



سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)

صفحه ۲۰

اسفند ماه ۱۳۷۰

سال چهاردهم - شماره ۲۵۶



تحریم، پاسخ مردم به
مضحکه انتخاباتی رژیم



بهار آزادی

پیام نوروزی

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

یاد جانباختگان فدائی زنده و جاوید است

با نزدیک شدن موعد مضحکه انتخاباتی مجلس ارتجاع اسلامی در فروردین ماه، سران رژیم در روزنامه‌های دولتی تبلیغات گسترده‌ای را برای فرآوردن مردم به شرکت در این باصلاح انتخابات آغاز کرده‌اند. سران رژیم کما فی السابق شرکت مردم در انتخابات را یک تکلیف الهی و شرعی می‌دانند و از همگان دعوت می‌کنند که بخاطر حفظ حیثیت اسلام در انتخابات شرکت کنند. گذشته از آن اهدای جناح‌های رقیب هیئت حاکمه در این دوره انتخابات مجلس اسلامی دنبال می‌کنند، رژیم در تلاش است با کشانیدن بخش‌های از مردم پهای در صفحه ۲

گان، استثماریان و استثمارشدگان، ظالمین و مظلومین، مکرران زمین توده‌های زحمتکش قهرمانان پیشگامی ظهور کرده‌اند که علیه بیدارگریهای نظامهای ستمگرانه به نبردی آشتی‌ناپذیر برخاسته‌اند و در این راه جان خود را نیز فدا کرده‌اند. اما با قطعیت میتوان گفت که در هیچیک از دورانه‌های تاریخ بشریت نمونه‌ای که کمونیستها از فداکاری، قهرمانی، از خودگذشتگی و ایمان و اعتقاد به رهائی زحمتکشان در سراسر جهان از خود بمنمه ظهور رسانده‌اند و اینچنین با دلآوری و ستواری علیه نظم غیر انسانی طبقاتی پیاخته‌اند وجود نداشته است.

۲۵ اسفند سالروز بزرگداشت جانباختگان فدائی و تجدید میثاق با قهرمانان رویشگامی است که در صفوف مقدم پیکارگران راه دمکراسی و سوسیالیسم نبرد کردند، زآرمانها و هدا ف طبقه کارگر دفاع نمودند و با سرفرازی جانباختند. از هنگامی که در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ ارتقای ما نبرد شتی‌ناپذیری علیه نظم موجود و طبقات ارتجاعی پاسداران آغاز نمودند تا با موز صدها تن زفدائی‌ان خلق، زمین کارگران و روشنفکران انقلابی در مصاف با دشمنان دمکراسی و سوسیالیسم بشهادت رسیده‌اند. این فرزندان راستین طبقه کارگر از تبار انسانهایی بودند که تاریخ اخیر بشریت سراسر شحون است از فداکاری، قهرمانی و از خودگذشتگی آنها در مبارزه بخاطر برافکنیدن نظم طبقاتی سرمایه‌داری و ایجاد یک جامعه انسانی بدون طبقات، جامعه‌ای که دیگر در آن ستم و استثمار، قهر و بندگی وجود نداشته باشد.

چندان دور تویم و به همین قرن بیستم نظر بیا فکنیم. در سراسر این قرن، بورژوازی صدها و هزاران با رجنیش‌های کارگری را سرکوب کرده و به خاک و خون کشیده است. هر بار هزاران هزار کمونیست را بعنوان بخش آگاه و پیشا هنگ طبقه کارگر به زندان انداخته، بجوخه اعدام سپرده و قتل عام کرده است اما هیچیک از این سرکوب‌های دد در صفحه ۳

از هنگام پیدایش جامعه طبقاتی و همراه با آن نبرد اجتماع با پذیرمیان ستمگران و ستم‌دید

موقعیت زن، شاخص
موقعیت انسان در جامعه

"در این زمین بیست‌بسیار نته‌ها که مکان زیست انسان است، موقعیت زن فقط بعنوان کالای مصرفی، کنیز عشق یا زنی و کارخانه تولید مثل شناخته شده است. رابطه یکا نسا با انسان دیگر بر بنیان قطعی خود را در رابطه بین زن و مرد آشکار میکند که رابطه‌ای است طبیعی، مستقیم، مشخص و لازم. از نوع این رابطه میتوان فهمید که مرد بعنوان نوع بشر چقدر انسان شده است."

این سخنان ما رکن بیان واقعی موقعیت زن در جامعه طبقاتی امروز است. جامعه‌ای که انسان را به فراموشی سپرده و در آن انسانها نه بعنوان اعضای جامعه بشری بلکه بعنوان خاکم و محکوم برده‌دار و روبرده و سرمایه‌دار و کارگر هویت در صفحه ۴

اعتصاب کارکنان صنعت نفت
و نتایج آن

در صفحه ۱۴

فاجعه کشتار کارگران در معادن تزکیده

۱۶

فزایش دستمزد خواست مبرم کارگران

در صفحه ۱۵

نقته سیفید در بازار سیاه

۱۷

بودجه سال ۷۱ ابزاری برای تشدید استثمار و غارت کارگران و زحمتکشان

در صفحه ۶

یادداشت‌های سیاسی

- ★ متهم بر مسند قاضی می‌نشیند! در صفحه ۲۰
- ★ پناهندگان ایرانی در معرض فشار
- ★ دولتهای سرمایه‌داری در صفحه ۱۸

ارمنیان ☆ چشم انداز فعالیت هسته تیره و تار است (نگاهی به گزارش برگزاری دومین نشست عمومی هته اقلیت) در صفحه ۷

سریات ☆ سوسیال خیانت پیشه‌گان خیانت دیگری را متخدا آتدارک می‌بینند ۸

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

تحریم، پاسخ مردم به مضحکه انتخاباتی رژیم

صندوقها، تعداد دبیشتی رای از صندوقها بیرون بکشند بر مبنای آن در باره پایگاه مردمی حکومت یا وه سراسی کند، اما مردم ایران که اکنون سالهاست به ما هیئت ارتجاعی، سرکوبگر و ضددموکراتیک رژیم پی برده اند و عملا مدتهاست که انتخابات قلابی و فرمایشی رژیم را تحریم کرده اند قریب هیچ حربه تبلیغاتی رژیم را نمی خورند. آنها خوب می دانند که در رژیم جمهوری اسلامی جایی که آزادیهای سیاسی بکلی از زمین رفته است، حق فعالیت از احزاب و سازمانهای انقلابی و مرفی گرفته شده و توده های مردم نمی توانند مانند یگان و واقعی خود را معرفی و انتخاب نمایند، مسئله انتخابات تیک دروغ و فریب محض و یک ظاهر سازی تبلیغاتی از سوی رژیم محسوب می گردد. مردم ایران به این حقیقت آگاهند که مسئله انتخابات در جمهوری اسلامی صرفا بدین معناست که تعدادی از مرتجعین و وابسته به باندهای هیئت حاکمه که آنهم در نهایت با پیدای شوری نگاهان بگذرد باید بعنوان نماینده از صندوقهای رای گیری بیرون آیند. لذا این با صلاح انتخابات ربطی به مردم، خواست آنها و منافعی ندارد. مردم ایران تکلیف خود را از مدتها پیش در قبال این رژیم و انتخابات قلابی و فرمایشی روشن کرده اند و پاسخ آنها تحریم است. البته رژیم به انحاء مختلف و به شیوه های که گامی برای مردم ایران شناخته شده است با توسل به فشار، تهدید و تطمیع همیشه سعی کرده است مستقل از خواست مردم لاق بخش از آنها را به پای صندوقهای رای که از قبل نتیجه آن معلوم است بکشد. اما این شیوه نیز اکنون مدتهاست که کارائی خود را از دست داده است. در این دوره، رژیم در تلاش است که از حربه دیگری که همانا مربوط به رقابت جناحها - هیئت حاکمه است استفاده کند و تحت این عنوان که جناح رفسنجانی اگر در برابر جناح حزب الهی اکثریت نمایندگان مجلس را بدست آورد، در جهت خواستهای مردم قدم برخواهد داشت، مردم را به جانبداری از یک جناح به پای صندوقهای رای بکشاند. اما مردم ایران نه فقط به نقش ارتجاعی رفسنجانی از همان آغاز جمهوری اسلامی پی برده اند بلکه طی چند سالی که وی بعنوان رئیس جمهوری رژیم منصوب شده است عملاده اند که سیاست امروز نیز چیزی دیگری جز ادامه سیاستهای گذشته است. در این دوران نیز مردم ایران زیر فشار ترین فشارهای مادی قرار داشته اند. در این دوران نیز مردم ایران در بی حقوقی مطلق بسر برده اند و اختناق و سرکوب هولناک بقوت خود باقی است. لذا این شیوه تبلیغاتی رژیم نیز نمی تواند ننگار ساز باشد و مردم را فریب دهد.

بهر حال اگر این انتخابات ربطی به مردم و منافع آنها ندارد و پاسخ مردم تحریم است، برای جناحهای رقیب هیئت حاکمه بویژه اکنون دارای اهمیت ویژه است. در مجلسی که دورانش در حال پایان یافتن است، جناح حزب الله دارای یک اکثریت است و تنها ارگان اصلی رژیم می باشد که تا کنون در دست این جناح باقی مانده است. هر چند که این جناح ما هیئت تغاوتی با جناحهای دیگر ندارد و مشکل جدی برای جناح مسلط نبوده است، با این همه جناح انقلابی رفسنجانی - خامنه ای برای پیشبرد همه جانبه سیاستهای خود از مدتها پیش از قبضه کامل دستگاریهای اجرایی و قضایی در تلاش بوده است که در مجلس نیز موقعیت مسلط را بدست آورد. جناح مسلط برای تحقق این هدف خود از ابزارهای مختلفی که در اختیار دارد استفاده کرده و اکنون نیز استفاده خواهد کرد تا در با صلاح انتخابات، اکثریت نمایندگان را از جناح خود به مجلس بفرستد. این جناح برای پیشبرد سیاست خود بویژه برای نظیر شوری نگاهان را در اختیار دارد که تا پیش از این صلاحیت کاندیدها را پیش از انتخابات و حتی پس از آن برعهده وی قرار گرفته است. حزب الله که بخوبی از اهداف و مقاصد جناح رقیب خود آگاه است و می داند که شوری نگاهان به همان شیوه های مجلس خبرگان برای کنار گذاشتن آن متوسل خواهد شد، از مدتها پیش مبارزه وسیعی را علیه شوری نگاهان و ادعای آن مبنی بر نظارت و تأیید صلاحیت کاندیدها پیش از انتخابات آغاز نمود، اما این تلاشهای جناح حزب الله بجایی نرسید و شوری نگاهان از نظر خود کوتاه نیامد. خامنه ای نیز که ظاهرا می خواهد خود را مافوق جناحها و نمود کند

تا همین اواخر از اتخاذ موضع بنفع جناح خود و تأیید رسمی نظر شوری نگاهان خودداری نمود، اما اخیرا گویا در پاسخ به نامه وزیر کشور که نظرا و را جویا شده بود، صریحا بنفع شوری نگاهان نظر داد. بدین طریق دست شوری نگاهان در گزین کردن کاندیدها از جناحی که خود بدان وابسته است کاملا بازمی باشد و جناح حزب الله در موقعیتی کاملا تداومی قرار گرفته است. لذا از هم اکنون قابل پیش بینی است که جناح مسلط بتواند در مجلس ارتجاع نیز موقعیت خود را مستحکم سازد. با این همه بعید بنظر نمی رسد که بنفع جناح مسلط باشد که حزب الله را همچون مجلس خبرگان یکسره از مجلس کنار بگذارد. این مسئله دلایل مختلفی دارد. اولاً رژیم در وضع کنونی بمنظور تبلیغاتی و بازگرمی داخلی و بین المللی به یک اپوزیسیون قانونی در مجلس نیازمند است که نمی تواند نندیش و بی مطمئن تروبی در دستر از حزب الله باشد. ثانیاً - حذف کامل حزب الله از مجلس، رژیم را حتی از توده ناچیز حزب الهی جدا خواهد کرد و با توجه اینکه جناح حزب الله دزارگانهای پائینی رژیم دارای سازماندهی است مشکلاتی برای آن پدید خواهد آورد. بنا بر این جناح مسلط ترجیح می دهد که جناح حزب الله را در حد یک اقلیت ناچیز در مجلس و در رده های پائینی دستگاریهای اجرایی مشغول کند و بی در سر سیاستهای خود را پیش برد. این سیاستی است که با حتما لزیاد پیش خواهد رفت و نتیجه انتخابات رژیم نیز منطبق بر این سیاست اعلام خواهد شد. از اینرو اگر این انتخابات برای توده مردم ایران فاقد هرگونه اهمیت است، جناحهای هیئت حاکمه اهمیت ویژه ای برای آن قائلند.

بودجه سال ۷۱ ابزاری برای تشدید استثمار و ...

به ترتیب بیش از ۱۹/۵ و ۲۲/۵ درصد افزایش نشان میدهد، درحالی که تولید ناخالص داخلی طی ۱۲ سال حدود نیم درصد افت داشته است و نقدینگی از ۲۵۷۸۴ هزار میلیارد ریال به ۲۱۹۸۹۰ هزار میلیارد ریال افزایش یافته که رشدی برابر ۷۵۳ درصد نشان میدهد. سوا این مسائل با دیدگمت که حتی شاخص - های را که رفسنجانی بعنوان شاهدی بر بهبود اوضاع اقتصادی ارائه داد، تنها به قیمت خرید کردن و فلاکت توده های زحمتکش بدست آورده است و بودجه سال ۷۱ نیز ابزاری دیگر است در دست رژیم برای تحمیل هر چه بیشتر فشار به توده های مردم

سرمایه های امپریالیستی به ایران تغییراتی در وضعیت رژیم صورت گرفتند تنها یک جنبه از مسئله است، اما حتی این تغییرات در حدی نیست که در برنام پنجساله رژیم پیشبینی شده است. بهنگام بحث پیرامون لایحه بودجه یکی از نمایندگان گفت طی دوره دوساله برنامه پنجساله پیشبینی شد تولید ناخالص داخلی ۸/۵ درصد بوده است اما ۷ درصد صورت گرفته است. درحالی که می بایستی در بخش ساختمان طی دوره دوساله ۲۲/۳ درصد رشد وجود داشته باشد، فقط ۱۷/۷ درصد صورت گرفته است. در سالهای اول و دوم برنامه پنجساله نقدینگی

یاد جانباختگان فدائى زنده و جاوید است

منشانه نتوانسته است در عزم استوار آنها به مبارزه خلی ایجا دکنند، بلکه بالعکس عزم و اراده آنها را به مبارزه ده چندان کرده است.

این پیگیری و استواری کمونیستها از منطبق مبارزه طبقاتی پرولتاریا، از پیگیری و استواری مبارزه این طبقه ناشی می گردد. آنچه که کمونیستها را در سرا سر جهان نه چنان فداکاری ها و از خود - گذشتگی ها می واداشته که حتی از جان نشان نیز بگذرند، همانا حقانیت مبارزه طبقه کارگر برای برافکندن نظام سرمایه داری، حقانیت آرمانها و اهداف پرولتاریائی و چشم انداز روشن و گسترده - ای است که تاریخ در برابرشان گشوده است.

کمونیستها که مسلح به یکا بدلولوژی علمی و انسانی هستند، ایمان علمی دارند که نظام طبقاتی، بادی و پابرجا نیست. ظلم، ستم و استثمار نیز نه تنها با خصلتهاى انسانی بشریت سازگار نیست بلکه جبراً باید از بین برود. انسان بنا گذیر با دیدنیای حیوانی موجود را که در آن قوی تران یعنی شروتمندان و سرمایه داران، انسانها را به بندمی کشند، آنها را استثمار میکنند و بر آنها ستم روا میدارند پیشتر بگذارد و در جا معسهای کمونیستی به کمال انسانی خود برسد. این، یک ضرورت است چنان بنا پذیر تاریخ است و مبارزه کمو - نیستها برای تحقق آن مبارزه ای برحق و با چشم - انداز است. لذا کسی که به این ضرورت اجتناب - یا پذیر تاریخ بشری با وردارد، لحظه ای نمیتواند از تلاش و مبارزه دست بردارد.

مگر ممکن است در حالیکه میلیونها انسان زحمت - کش در ۵ قاره جهان در بند ستم، استثمار و سرکوب نظام سرمایه داری قرار دارند و مبارزه ای به پهنای سرا سر کره ارض میان دو طبقه متخاصم اصلی عصر ما در جریان است آرام گرفت! مگر میتوان هنگامیکه میلیونها انسان در فقر و محرومیت و بدبختی بسر می برند آرام نشست!

مگر ممکن است در حالیکه گروه گروه انسان از فرط گرسنگی و بدبختی، بیماری و قحطی، جنگ و دیگر عواقب نظام سرمایه داری بگام نیستی کشیده میشوند دست روی دست گذاشت! خیر!

تا نظام طبقاتی پابرجا است. تا استثمار و ستم وجود دارد. تا استبداد دومی حقوقی هست و تازمانی که جا مع به فقیر و غنی، ستمگرو ستم دیده، استثمارگر و استثمار شده تقسیم شده است، جنگ طبقاتی در جریان است و کمونیستها بعنوان آگاه ترین بخش جنبش پرولتاریائی در نخستین صفوف این مبارزه پیکار میکنند. لذا هیچ سرکوب و ددمنشی دشمن طبقاتی که رسا نیست. کمونیستها بر غم حتی

دشوارترین شرایط با این مبارزه ادامه داده و میدهند و از فدا کردن جان خویش نیز بیخا طراه اهداف و آرمانهای طبقاتی و انسانی خود بائی ندارند. رفقای ما که طی ۲۱ سال حیات سا زمان در نبرد با دشمنان طبقاتی به شهادت رسیدند، از تنبأ را این انسا نها بودند. آنها همچون تمام کمونیستهای سرا سر جهان مظهر از خود گذشتگی، ایثار، فداکاری، پیگیری در مبارزه، نبرد تا آخرین لحظات حیات و پایبندی به اهداف و آرمانهای سترگ طبقه کارگر بودند.

رفقای ما، از همان نخستین روز موجودیت سازمان در شرایطی مبارزه متشکل خود را بخاطر دمکراسی و سوسیالیسم در ایران آغاز نمودند که رژیم سلطنتی شاه کوچکترین اعتراض برحق مردم را با سرکوب و ددمنشی در هم می کوبید و ظاهراً چشم انداز نزدیکی هم برای اعتلاء جنبش توده ای و سرنگونی رژیم وجود نداشت. رسوائی های حزب توده که به حساب کمونیسم گذاشته شده بود، به حیثیت و اعتبار کمونیستها در میان توده های زحمتکش لطمه زده بود. کسانی که در مرحله رونق و اعتلاء جنبش توده ای در پی اهداف و مقاصد جاه طلبانه خود را انقلابی جا میزنند و همین که جنبش به رکود کشیده شد یا هزاران خروار توجیه و تفسیر از نبود چشم انداز سخن میگویند، در باره بی شماری مبارزه یا وه سرائی میکشند. آری! تحت چنین شرایطی می با یستی خصلتها ی پیکار جویانه کمونیستها با حدا کثرا استواری و قهرمانی از زودر ایران تثبیت شود. می با یستی بار دیگر این حقیقت بدیهی که چشم انداز روشن کمونیستها از مبارزه طبقاتی پرولتاریا و حتمیت پیروزی آن در مبارزه علیه سرمایه ناشی می گردد، با خون صدها فدائی از نوتثبیت شود.

رژیم شاه گروه گروه فدائیان را دستگیر و به جوخه اعدام سیرد تا مگر این موج پر خروش رزمندگی کمونیستی را سرکوب کند. رژیم، صدها تن از زهربران و کادری های برجسته جنبش کمونیستی، احمدزاده ها، پویانها، صفا ئی ها، صادقی نژادها، حمید اشرفها، جزئی ها را بشهادت رساند. آنها را از طبقه کارگر گرفت، اما این سرکوبها که توام با تبلیغات زهر - آگین بود که رسا زنیافتاد. به جای هرفدائى کمونیست که بخاک و خون کشیده شد، دهها صدها فدائی با خاستند و نام پرافتخار کمونیسم را زنده نگهداشتند. بخاطر همین فداکاری ها، از خود - گذشتگی ها و قهرمانی های که رفقای ما در مبارزه از خود نشان دادند و تحت هیچ شرایطی حتی لحظه ای و ذره ای از اهداف، منافع و آرمانهای

توده های زحمتکش کوتاه نیامدند، فدائى در قلوب توده زحمتکش جای گرفت. بی دلیل نبود که با اعتلاء جنبش توده ای برای سرنگونی رژیم شاه هزاران هزار کارگرو زحمتکش و روشنفکر انقلابی در سرا سر ایران بصوف فدائیان خلق پیوستند.

رژیم سلطنتی بر افتاد، اما ما به جای آن رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی قرا گرفت. لذا ما با یست مبارزه بخاطر دمکراسی و سوسیالیسم ادامه یابد. جمهوری اسلامی از همان بدو بقدرت رسیدنش یکی از وظایف اصلی خود را سرکوب فدائیان قرار داد. هنوز چند روزی از موجودیت این رژیم نگذشته بود که دستگیری و حتی اعدام فدائیان آغاز گردید و روز - بروز این فشار و سرکوب افزایش یافت. بر غم خیانت جریان موسوم به اکثریت، فدائیان اقلیت، پرچمدان رنبرد پیگیر کمونیستی علیه نظم موجود رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی شدند. رژیم جمهوری اسلامی در دوران حاکمیت خود صدها تن از رفقای ما را بجوخه اعدام سپرد. تنها طی سال ۱۶۰ اکثریت اعضا رهبری سا زمان رفقا منصور اسکندری، نظام، هادی، اسکندر، کاظم و محسن شانه چی به دست جلادان رژیم بشهادت رسیدند. رژیم طسایین دوران دهها تن از کارگران پیشرو و آگاه را که در صفوف سا زمان مبارزه میکردند، بجوخه اعدام سپرد. با این همه رفقای ما استوار و پیگیر بمبارزه خود ادامه دادند. فدائیان اقلیت در دوران جمهوری اسلامی در زندانها و شکنجه گاهای رژیم، بهنگام اعدام و در نبرد دروینا روی همه جا مظهر مقاومت، استواری و سرسختی در مبارزه بوده اند.

این استواری و پیگیری در مبارزه و دفاع از دمکراسی و سوسیالیسم الهام بخش همه کمونیست - ها، ای ایران است. راه، اهداف و آرمانهای شهدای سا زمان، راه همه انقلابیون کمونیستی است که هم اکنون تحت دشوارترین شرایط بمبارزه خود ادامه میدهند. جمهوری اسلامی نیز سرنوشته جز رژیم شاه ندارد. بگذرا این مرتجعین نیز به هر ددمنشی متوسل شوند. بگذرا هزاران کمونیست را بخاک و خون بکشند. به جای هر کمونیستی که بخاک و خون می غلظد، صدها هزاران کمونیست، پرچم انقلاب کارگری را در پیشا پیش جنبش طبقه کارگر در اهتزاز نگه خواهند داشت.

حرکت تاریخ مسیر دیگری جز آزادی و ورهائی بشریت ستم دیده، جزنا بودی نظام طبقاتی در پیش ندارد.

یاد همه جانباختگان فدائى، همه کمونیست - های که بخاطر آرمانها و اهداف طبقه کارگر مبارزه کردند و جان باختند در قلوب کارگران و زحمتکشان زنده و پابرجا است و سا زمان ما ادامه دهند راه و آرمانهای آنهاست.

جاودان باد خاطرۀ شهیدای به خون خفته خلق

موقعیت زن، شاخص موقعیت انسان در جامعه

یا فته اند. از زمانیکه چنین رابطه ای، جای رابطه حقیقی انسانها را گرفته است، زنان بعنوان نیمی از جامعه بشری به موقعیتی پست و درجه دوم سوق داده شده اند. در چنین جامعه ای تا رهای درهم تنیده ای از مقررات حقوقی، مذهبی، سنتی و اخلاق طبقاتی، بر پایه قیود اقتصادی بردست و پان زنانه پیچیده است. جامعه بورژوازی هرچند که این جامعه مناسبات انسانها را به پیچیده ترین شکل ممکن در زیر آواری از روابط حقوقی کاندوریا کارانه مستور میسازد و تساویری صورتی را با برابری اقتصادی و اجتماعی درهم می آمیزد، اما حتی در مورد این تساویری صورتی نمیتواند تا بتقدم با شویکی زشمزکننده - ترین تظاهرات این عدم ثبات، نابرابری زنان و مردان است. مسئله زنان مستمی که در جامعه بورژوازی وائی بر زنان زحمتکش روا میشود، در وهله نخست ریشه در عواملهای دارد و در رابطه زن و مردان آنجا که رابطه ای طبیعی، مستقیم، مشخص و لازم است، به عریانی ترین شکل ممکن، مناسبات انسانها در یک جامعه را با زتاب میدهد. از اینروست که طرز تلقی جامعه، دولت و قوانین نسبت به زن به شاخصی برای ارزیابی یک جامعه تبدیل میشود. جامعه خودمان را در نظر بگیریم، در این باره که زنان در چه شرایطی بسر میبرند، نیازی به توضیح نیست. این که جمهوری اسلامی پس از انقلاب ۵۷، چه سیاستی در رابطه با زنان، در رابطه با حقوقیات، تصمیم گیری و زندگی آنها بعنوان انسان در پیش گرفته است، روشن است. این نیز روشن است که امروز زنان زحمتکش ایران با دیداری بدست آوردن حقوقی مبارزه کنند که دهها سال پیش حتی در جوامع بورژوازی در امر مبارزه زنان به رسمیت شناخته شده است. در اینجا فقط عواملهایی که جمهوری اسلامی بر مبنای آن و در تلفیق با تفکرات رجعی و ضد بشری مذهبی نسبت به زن توانسته است حتی به لحاظ صوری و حقوقی آشکارا نابرابری زن و مرد را فرموله نموده و به زنان حقه نماید، با استفاده از آمار موجود بر میسریم. مطابق آمار رسمی موجود، در خلال سالهای ۵۵ تا ۱۶۵ اشتغال زنان کاهش چشمگیری را نشان میدهد. از جمله طی دوره مورد بحث اشتغال زنان در امور خدماتی ۵۲/۶٪، در مورد فستوری و اداری ۲۶/۱٪ کاهش نشان میدهد. در این دوره درصد زنان کارگر (شاغل در شهر و روستا) ۶۳/۹٪ کاهش یافته است. در دوره فوق اشتغال زنان در صنایع خانگی و اشتغال زنان بعنوان کارکنان میلی بدون مزد کاهش چشمگیری نداشته است. بهر رو آخرین آمار از وضعیت اشتغال زنان چنین است:

طبق آخرین آمار ۹۳ درصد زنان ایران که از ۱۰ ساله به بالا هستند، خانه دارند. مناج آماری به این زنان لقب "بدون شغل" داده اند، یعنی آنرا خور، یعنی سربار. زن "بدون شغل" یا زن خانه دار زنی است که وظایفش در زایدن بزرگ کردن فرزند

ندان و فرام آوردن وسایل را حتی شوهر خلاصه میشود. وی موظف است صبح زود قبل از سایر افراد خانواده از خواب برخیزد. رفت و روب، گردگیری، لباسشویی، ایستادن در صف مواد غذایی، آشپزی و کهنه شویی از او قلمدان عملی روزانه او هستند. که روزانه ۱۴، ۱۶ تا ۱۸ ساعت وقت او را میگیرند. البته این فعالیتها ای و غیر مولدند و هر چقدر جان بکنند چیزی تولید نمیکنند که در این رزقها شود. چنین زنی که تمام اوقات خود را به جان کنی و حشیانه غیر مولد، به انجام وظایف بکوشد، کسالت آور، بی اثر، خسته کننده و تحمق کننده خانه داری اختصاص داده است، از اجتماع، از مساثل اجتماع و بر خورد با افراد دیگر محروم است. او در دایره تنگ روابط خانوادگی محصور است، از اخبار و مساثل بی اطلاع است. چنین زنی از نظر روحی خسته، از نظر فکری عقب مانده و محدودنگرو از نظر مادی بدون تا مین و پشتوانه است و در وضعیت منزلی قرار دارد. یک بیماری و کافیا است تا کارهای خانه فلج شود، عیش شوهر منقص میشود و شوهر که اساساً از زن در کی چیز ما مور پخت و پز، به چه داری و رسیدگی به مردندارد، پس از مدت کوتاهی بسراغ زندگی برود. چنین زنی ناگزیر است تا با او مر شوهرش باشد چرا که در غیر این صورت نه جانی برای رفتن و نه مصدر آمدی برای گذران زندگی دارد. چنین زندگی در صورتی که کار بد استخوانش برسد و تصمیم بگیرد ز شوهرش جدا شود و یا در صورتیکه شوهرش فوت کند، آواره و بی سر پناه و بدون تا مین است. باین ترتیب ۹۳ درصد زنان جامعه ما یعنی اکثریت قریب به اتفاق آنها محکومند و بنا به شرایط عینی و اقتصادی محکومند که مطیع اوامر همسرشان باشند، به هر تحقیر و توهینی تن در دهند، روز بروز شاهد از دست رفتن توان، انرژی و جوانیشان روز و روز شخصیتشان باشد چرا که جز اینها هی ندارند. چرا که در صورت جدایی از همسر یکی به خشنترین شکل ممکن تحقیرشان میکنند، آواره و بی سر پناه در خیابانها رها میشوند و در مواقع بسیار ناگزیر به فحشا کشیده میشوند. در چنین جامعه بی رحمی خود فروشی مجازات زن گرسنه است.

همان آمار رسمی تعداد زنان شاغل را ۹۸۷ هزار نفر نشان میدهد که ۶/۲ درصد زنان بالای ۱۰ سال را تشکیل میدهند. این زنان که مجموعه زنان شاغل در شهر و روستا و در کارخانهها، ادارات، بخش خدمات و کارکنان میلی بدون مزد را تشکیل می دهند، بعنوان رزن، در جامعه ایران با معضلات و مشکلات خاص خود دست بگریبانند. این زنانی اند که از صبح تا غروب با در روستاها به کار کشاورزی، دامداری و قالیبافی مشغولند و یا در شهرها در کارخانه، بیمارستان و غیره کار میکنند. اینان بعد از فراغت از کار ریبیرون، انبوهی از وظایف خانه بر

عهده دارند که خانوادها بردوشان گذارده است. یعنی پس از ۸ یا ۱۰ ساعت که همای مردان در بیرون خانه کار میکنند، با دید چندین ساعت به مورخانه داری بپردازند. به نظافت منزل، آشپزی و نگهداری فرزندان برسد و پس از چند ساعت خواب دوباره را هم کار شوند. چنین زنانی در محیط کار نیز با محدودیتها ای که جامعه بورژوازی بر آنها تحمیل میکند روبرو هستند. علیرغم کار مسای با مردان، دستمزدمتزی در یافت میکنند. از امکاناتی که با دید فراهم باشند تا با خیال آسوده به کار بپردازند، محرومند. سرمایه دار برای صرفه جویی در هزینه تولید با ضرر نیست بودجه اندکی را به تاسیس شیرخوارگاه یا مهد کودک اختصاص دهد و زن کارگری که دارای فرزند خردسال است، ناگزیر است یا کودکش را در خیابانها کند و بسراگرد و یا برای مراقبت از فرزندش دست از کار بکشد و در این صورت فقر و گرسنگی را تحمل نماید. بر پایه این عواملهایی است که حقوق زنان به لحاظ قانونی نیز نفی میشود و زنان بر سر ابتدائی ترین مسائل زندگی شخصی و اجتماعیشان نیز تابع مرد میشوند. زنان ایران از شرایطی که به آنها تحمیل شده است، خسته، دلزده و منزجرند. آنها میخواهند که توسط جامعه بعنوان نیمی از زنانه بشری بر رسمیت شناخته شوند و بعنوان برده، کنیز و انسان درجه دوم که حیات و مماتش در دست دیگری است، آنان میخواهند از زنده زنان "بدون شغل" خارج شوند، آنها از "سربار بودن" و از "ناخور" بودن خسته شده اند، میخواهند در تولید اجتماعیه سهم داشته باشند، روی پای خود بایستند و خود در مورد سرنوشت و نحوه زندگی شان تصمیم بگیرند. آنان برای مشارکت در امور اجتماعیه و تاثیر گذاری بر کلیه مناسبات اجتماعیه مبارزه میکنند. زنان به نابرابری حقوقی و اقتصادی و به پیشداوریهای مذهبی، سنتی و اخلاق بورژوازی در مورد زن قاطعانه، نه میگویند و مصمم اند مقام خود را بعنوان یک انسان در جامعه بدست آورند.

گرامی باد

۸ مارس

روز جهانی زن



پیام نوروزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

بهاران خجسته باد!

نوروز فرا میرسد، طبیعت گویی جان تازه ای میگیرد دوسالی نو آغاز میشود. کارگران و زحمتکشان ایران با کوله باری از زنج و محرومیت و با دنیایی از خواستهها و آرزوهای تحقق نیافته خویش، با استقبال سال جدید و با استقبال نوروز میروند. مردم زحمتکش ایران از آن روبه استقبال سال نومیروند و از آنرو نوروز را جشن میگیرند، که نوروز طلیعه بهار و پیام آور طراوت و سرسبزیست. نوروز تمام فصل سکون و سرما و پشیمانی را دهنده روشنا نیست، نوروز سرآغاز بهار است و بهار، سمبل تحرک و پویا نیست. نوروز دریچه ایست به روی طبیعت که از فراز آن، جایگزینی نوبجای کهنه و ناگزیری این تحول، با وضوحی شگرف در ابعاد طبیعت خود طبیعت بنمایش گذاشته میشود.

کارگران و زحمتکشان ایران یکسال دیگر از زندگی دشوار و پر مشقت خود را پشت سر میگذارند تا سال نو را آغاز کنند. سالی که گذشت حقیقتاً برای اکثریت عظیم مردم ایران سال بسیار سخت و دشواری بود. سالی که گذشت با زهم سال گرانی و سال افزایش قیمتها بود. قیمت اذیت عمومی از گوشت، تخم مرغ، کره، حبوبات، روغن، و امثال آن گرفته تا هزینه های کمر شکن خدمات درمانی، دارو، مسکن، حمل و نقل، آب و برق و غیره همگی افزایش یافت. بسیاری از کالاهای مصرفی و مورد نیاز مردم پنجاه، شصت و در پیاره ای موارد تا صد درصد و حتی بیشتر از آن با افزایش قیمت تمام بود. سوبسیدی پاره ای از کالاهای دیگر هم حذف گردید و قیمت های بازار سیاه، عملابه قیمت های رسمی این قبیل کالاهای مبدل شد. سالی که گذشت، سالی بود که قدرت خرید انبوه کارگران و دیگر اقشار مردم زحمتکش ایران با زهم کاهش یافت و شرایط معیشتی آنها با زهم وخیم تر گردید. سالی که گذشت، سال تشدید استثماری کارگران سال تدارکات و چپاول مردم و سال فرجه تر شدن عده ای قلیل، سال ثروت اندوزی مشتی سرمایه داران و رفاه طلبان بود. سالی بود که ثروت و رفاه در دست یک عده معدود و فقرو بود بختی و گرسنگی یک اکثریت انبوه با زهم تراکم بیشتری یافت و شکاف میان شرایط زندگی ثروتمندان و تهیدستان با زهم عمیق تر گردید. در سالی که گذشت شرایط معنوی زندگی اکثریت مردم ایران بهتر از شرایط مادی زندگی آنها نبود. توده های مردم ایران نه فقط یکسال دیگر در فقر و گرسنگی بیایان بودند، بلکه آنها همچنین در زیر سر نیزه حکومت اسلامی و تحت یک دیکتاتور افسار گسیخته حکومت مذهبی از حداقل حقوق دمکراتیک خود نیز محروم ماندند. سالی که گذشت با زهم سال سرکوب آزادیها بود، سالی بی حقوقی مطلق کارگران، سال تدارکات و سرکوب و ترور، سال خفقان.

اینها همه، با دروغبانی و تبلیغات دولت فاسد و پیرامون با اصطلاح بهبود و اصلاحات و جلوه گیری از افزایش قیمتها، با کوششهای مزورانه رژیم برای "دمکرات" جلوه دادن حکومت اسلامی و با تلاشهای مذبحخانه دیگری از این دست نیز تمام بود. از همین سالی که گذشت، سال ادامه عوام فریبی ها و ریاکاری های رژیم و در همان حال سال بطلان ادعاهای پوچ و سال شکست سیاستها و رژیم هم بود. سالی که گذشت، سالی بود که ما هیئت ضد مردمی حکومت اسلامی نیز پیش از پیش بر ملا شد. سال تشدید تضادهای و اختلافهای داخلی رژیم، سال افشای زهم بیشتر در زخمها، سوءاستفاده ها و رسوایی های سران رژیم و سال گسترش دامنه فساد در دستگاه حکومتی هم بود. سال تدارکات و بحران سیاسی - اقتصادی در تمام پیکر رژیم جمهوری اسلامی هم بود. سالی که گذشت در عین حال سال تشدید مبارزات کارگری و سال گسترش دامنه اعتراضات توده ای بود. سال اعتصاب کارگران پالایشگاههای نفت بود. سال اعتراض کارگران... بود. سال تظاهرات اعتراضی مردم تهران نسبت به افزایش بها، بلیط اتوبوس، سال اعتراض ساکنین محله باقرآباد، سال آتش زدن لاستیک و بستن اتوبان و سال حمله اهالی بجان آمده به سرکوبگران رژیم بود. سالی که گذشت، سال اعتراض مردم اصفهان، سال اعتراض دانشجویان نسبت به سیاستهای رژیم و در یک کلام، سال تدارکات و اعتراضات و مبارزات کارگران و زحمتکشان هم بود.

هم اکنون کارگران و زحمتکشان ایران یکسال دیگر با همه افت و خیزهای پشت سر نهاده اند. آنان در آستانه تحول طبیعت ایستاده و با استقبال سالی جدید میروند تا نوروز را که سمبل پیروزی نوبر کهنه است جشن بگیرند. کارگران و زحمتکشان ایران در شرایطی به پیشوا سال نومیروند که رژیم جمهوری اسلامی هنوز به حیات انگلی خود ادامه میدهد. اما کارگران آگاه، همه چیز را در همین لحظه خلاصه نمی کنند و در آن متوقف نمی شوند. آنها ضمن آنکه در لحظه حاضر علیه رژیم و علیه شرایط موجود مبارزه میکنند این موضوع را هم خوب میدانند که همه چیز در حال تغییر و تحول است و چرخ تکامل تاریخ روبه جلو در حرکت است. کارگران ایران نظام حاکم را نیز در آئینه همین تحول گریزناپذیر می بینند. همانطور که در طبیعت همه چیز در حال تغییر و تکامل دائمی است و در جدال میان کهنه و نو، کهنه از میان میرود و جای خود را به نو میدهد، جامعه نیز از این تحول ناگزیر و از این دیاکتیک جهانشمول مبرا نیست. کارگران و زحمتکشان ایران که سازندگان و پادشاهان نظامی نوینند، در برابر نیروهای ارتجاعی و پاسداران نظم کهن قرار گرفته و برای نابودی نظام حاکم مبارزه میکنند و در جدال میان نیروهای انقلابی و ارتجاعی، در جدال میان نیروهای بالنده و میرنده، جایگاه حکومت اسلامی از روزهم روشنتر است. رژیمی که در طول بیش از سیصد سال حکومت سیاه و ننگین خود را به فساد و تباهی حقیقتاً غیر قابل توصیفی سوق داده است، حکومتی که کارگران و زحمتکشان را به فقر و سیه روزی غیر قابل تحملی انداخته است، رژیمی که سر تا پا بیش فرق در فساد است و جامعه را به قرون و اعصار کهن کشانده است، حکومتی که پاسداران نظم ستمگرانه و استثماری را به دریاست و خود، ستم و استثماری تشدید نموده است، حکومتی مذهبی و بیغایت ارتجاعی و ضد دمکراتیک که دین و دولت را درهم ادغام کرده است، حکومتی که مبلغ جهل و خرافه و سمبل کهنه پرستی است و در یک کلام نظامی تا به این درجه کهنه، ارتجاعی و فاسد، روشن است که نظامی میرنده است و با بیستی برافتد و بدیر نیست آن زمانیکه کارگران و زحمتکشان ایران رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را با همه خشو و تواضعش به زیل و دان تاریخ بیندازند و پیروانهای آن جامعه نوین و نظام نوینی بنا کنند. زمانی که نظام حاکم بر انداخته شود، زمانیکه کارگران و زحمتکشان ایران بر سر نوشت خود حاکم گردند، آن زمان عید زحمتکشان است، آن زمان بهار واقعی زندگی کارگران و زحمتکشان هم فرا رسیده است. بهار واقعی، بهار آزادیست، بهار ریاست، بهار ماری از ستم طبقا نیست. با ایمان به فرارسیدن عید واقعی کارگران و زحمتکشان، بهاران خجسته باد!

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

اسفندماه ۱۳۷۰

بودجه سال ۷۱

ابزاری برای تشدید استثمار وغارت کارگران و زحمتکشان

این بخش مالیات را نیز کارگران و زحمتکشان به شکلی غیرمستقیم می پردازد. سرمایه داران یا مستقیماً از پرداخت مالیات سرباز می زنند یا اگر چیزی هم پرداخت کنند، سریعاً آن را به حساب هزینه تولید می گذارند و از طریق افزایش قیمت ها آن را به توده های زحمتکش تحمیل می کنند. بنا بر این بخش درآمدهای مالیاتی دولتی نیز از طریق توده ها تا میسر می گردد.

و بالاخره می رسم به بخش دیگری که از منابع دیگری بدست می آید و منبع عمده آن استقراض است که این بخش را نیز باید مردم زحمتکش بپردازد. در بودجه سال ۷۱ رقم استقراض رسماً ۷۴۱ میلیارد ریال تعیین شده است. البته در زمره وارداتی است که رفسنجانی در گزارش خود به مجلس بهنگام ارائه لایحه بودجه، کاهش آنرا یکی از دست آوردهای خود دانست و گفت: رقم استقراض دولت در سیستم بانکی معادل ۶۲۳ میلیارد ریال تعیین شده که ضمن کاهش ۳۴۷ میلیارد ریالی نسبت به رقم مصوب سال ۱۳۷۰ نسبت آن به کل بودجه، دولت نیز از ۱۱٪ درصد در سال جاری به ۶ درصد در سال ۱۳۷۱ کاهش خواهد یافت.

سواً اینکه مجلس رقم استقراض را در لایحه بودجه مصوب افزایش داد و آن را به ۷۴۱ میلیارد ریال رساند، آنچه که در بودجه آشکاره چشم می خورد شیوه های ریالی که رفسنجانی برای ناچیز جلوه دادن میزان استقراض و خصلت تورمی بودجه است. اولاً - رفسنجانی در لایحه بودجه ارقامی را از محل درآمدهای نفت و مالیات بعنوان منبع تامین هزینه ها تعیین نموده که از بسیاری جهات قابل تحقق نیست و عدم تحقق آنها بمعنای افزایش میزان استقراض است. مثلاً در بودجه دولت فرض بر این است که در سال ۷۱ هر بشکه نفت به ۲۰ دلار بفروش برسد. حال آنکه اکنون که فصل زمستان است، این رقم در حدود ۱۵ دلار نوسان می باشد و با توجه به اینکه جهان سرمایه داری هم اکنون با یک بحران اقتصادی عمیق روبروست، احتمال اینکه کاهش بیشتری در قیمت نفت وجود داشته باشد، زیاد است. نتیجتاً عایدات ناشی از فروش نفت کاهش خواهد یافت و این کاهش منجر به افزایش استقراض خواهد شد. همچنین در نظر گرفته شده که حدود ۵۵ میلیارد دلار بعنوان ارزشنا و ریفروش برسد که احتمال فروش این مقدار کلان ارز نیز

مجلس ارتجاع اسلامی در اواسط بهمن ماه لایحه بودجه سال ۱۳۷۱ دولت را تصویب نمود. در لایحه مصوب، معادل ۲۲۵۱/۵ میلیارد ریال از اعتبارات بودجه کل به بودجه عمومی دولت اختصاص یافته که نسبت به سال ۱۳۷۰ از افزایش در حدود ۲۲ درصد برخوردار است. در بودجه سال ۷۱ هزینه های جاری معادل ۷۰ درصد بودجه است که در مقایسه با سال ۱۳۷۰ از افزایش معادل ۲۱ درصد برخوردار می باشد. ۳۰ درصد بقیه را نیز بودجه عمرانی تشکیل می دهد. این بدان معناست که در سال آینده رقمی در حدود ۸۶۴۵ میلیارد ریال مستقیماً به هزینه های نیروهای مسلح و بوروکراسی دستگاه دولتی اختصاص یافته و رقمی در حدود ۳۷۰۶ میلیارد ریال بطور غیرمستقیم از طریق بودجه عمرانی عاید سرمایه داران می گردد. در بودجه مصوب پیش بینی شده است که درآمدهای دولت در سال ۷۱ حدود ۵۰ درصد از محل عایدات نفت، ۳۴ درصد از طریق مالیات و باقی مانده از منابع دیگر تا میسر گردد.

با نظری کوتاه به منابع تا میسر درآمدهای دولت این حقیقت بر هر کس روشن است که توده های زحمتکش مردم ایران در حالیکه با چنان فقر و فلاکتی روبرو هستند که عموماً از تا میسر جدا قلمایحتاج روزمره محروم اند، باید در سال ۷۱ نیز هزینه های بسیار کلان دستگاه دولتی انگل را که وظیفه ای جز حراست از منابع موجودیت طبقاتی سرمایه داران و ثروت مندان ندارد، تا میسر کنند. مجسم کنید که در کشوری همچون ایران که اکثریت مطلق مردم در فقر و گرسنگی بسر می برند، رژیم ۲۰ میلیارد دلار عایدی نفت، این ثروت اجتماع را که متعلق به توده مردم و حاصل دسترنج کارگران است، تماماً مصرف هزینه های ماشین دولتی میکند. به عبارتی دیگر در سال ۷۱ حدود ۵۰ درصد از هزینه های بودجه را که معادل ۵۱۲۴ میلیارد ریالی است، تحت عنوان درآمدهای حاصل از نفت، توده مردم می پردازد و بقیه سرمایه داران و دولت آنها سرازیر می گردد.

بخش دیگری از هزینه های دولت از طریق مالیات تا میسر می گردد که در بودجه سال آینده معادل ۳۵۳۸ میلیارد ریالی بر آورده شده است. چه کسانی این مالیات را می پردازد؟ سران حکومت ادعا میکنند که تنها بخشی از این مالیات را توده مردم می پردازد و بخش اعظم آن را ثروتمندان. اما این یک دروغ محض است. بخش اعظم درآمدهای مالیاتی دولت از طریق مالیات غیرمستقیم تامین می گردد و این مالیات را اساساً کارگران و زحمتکشان می پردازد. بخشی دیگر نیز از طریق مالیات مستقیم از توده های مردم اخذ می گردد. میماند بخش دیگری که گویا قرار است، ثروتمندان بپردازند. اما در کشوری که دولت پادشاهی سرمایه داران است و علاوه بر این حتی در محدوده ای که در برخی کشورها سرمایه داری حساب و کنترلی وجود دارد، در اینجا همان حساب و کتاب و کنترل هم نیست،

ضعیف است. تا میسر ۳۴ درصد هزینه های از طریق درآمدهای مالیاتی نیز بعید بنظر میرسد. بنا بر این روشن است که رفسنجانی برای اینکه کسری بودجه را ناچیز جلوه دهد، درآمدهای دولت را فزونی دهد که قابل تحقق است فرض نموده و از آنجا - نیکه تمام این درآمدها قابل تحقق نیست، ما به - التفاوت جزو کسری بودجه است که الزاماً با بیستی از طریق استقراض تا میسر شود. یعنی با زهم بحساب توده مردم و از طریق کاهش ارزش پول و افزایش قیمت کالاها تا میسر گردد.

ثانیاً - رفسنجانی در بودجه سال ۷۱ کوشیده است بخش قابل ملاحظه ای از کسری بودجه را از طریق فروش ۵ میلیارد دلار به قیمت های ۶۰ و ۱۴۰ تومان تا میسر نماید. این بدان معناست که دولت از هم اکنون ارزش ریالی را بین ۱۰ تا ۲۰ برابر کاهش داده و قدرت خرید زحمتکشان در سال ۷۱ به همین نسبت کاهش خواهد یافت. یعنی رفسنجانی از هم اکنون بخش عمده ای از میزبان کسری بودجه واقعی را بحساب توده مردم تا میسر کرده است که می باید در سال آینده کالاها را مورد نیاز خود را به چندین برابر قیمت موجود بخرند. یکی از نمایندگان موافق بودجه در مجلس پیامی این مسئله گفت این "یک نوع مالیاتی است که ما به مصرف یکسری از کالاها در داخل مملکت می - بندیم."

بهر حال آنچه که از مباحث فوق نتیجه می شود اینست که برخلاف ادعای رفسنجانی کسری بودجه سال ۷۱ نه ۶ درصد بودجه، بلکه رقمی بین ۳۰ تا ۴۰ درصد است. یکی از مخالفین رفسنجانی در مجلس هنگام بحث در مورد لایحه بودجه به این واقعیت اشاره کرد و گفت کسری بودجه در واقع ۳۷/۲ درصد است.

از اینجا نتیجه میشود که بودجه سال ۷۱ برغم تبلیغات سران رژیم یک بودجه شدیداً تورمزا است و فشاری را که اکنون بردوش توده مردم است، در سال آینده شدیدتر خواهد ساخت.

گذشته از مسائلی که مستقیماً مربوط به بودجه بود، رفسنجانی هنگام ارائه لایحه بودجه به مجلس بیکرشته اما رواقاً مبنی بر بهبود اوضاع اقتصادی و موفقیت برنامه های دولت ارائه داد. از جمله وی گفت که در سال ۶۹ تولید ناخالص داخلی به قیمت های ثابت ارزشی معادل ۱۰/۵ درصد نسبت به سال قبل برخوردار بوده است.

ارزش افزوده بخش صنعت در سال ۶۹ - به قیمت های ثابت ۱۷/۲ درصد افزایش یافته است. اما تولیدات ۷ ماهه اول وزارت صنایع سنگین در سال جاری حاکی از ۲/۵ تا ۱۹ درصد کاهش تولید - ات و وسائل نقلیه سنگین و ماشین آلات مهندسی نسبت به مدت مشابه سال قبل است.

اینکه طی دوران زمان مداری رفسنجانی از طریق فشار روزافزون به توده های مردم و صدور فزاینده



از میان نشریات

چشم انداز فعالیت هسته تیره و ناراست

(نگاهی به گزارش برگزاری دومین نشست عمومی هسته اقلیت)

گزارش مختصری که اخیراً از سوی هسته اقلیت انتشار یافته است، خبر از برگزاری "دومین نشست عمومی" این جریان میدهد. این خبر، بعد از یک بی خبری با لنسبه طولانی از هسته اقلیت و به رکود افتادن حرکت آن، نمیتوانست توجه برانگیز نباشد. از همین رو ما نیز مشتاق بودیم که ببینیم رفقای هسته اقلیت، بعد از این مدت طولانی و بعد از پنج سال جدائی، در دومین نشست عمومی خود چه گفته اند، چه مواضع و تصمیماتی اتخاذ کرده اند و چه مسیری را برای فعالیت آتی خود برگزیده اند. میدانیم که آخرین شماره نشریه این رفقا (سوسیالیسم شماره ۱۸) در آذرماه ۱۶۹ انتشار یافت. در آن موقع در همان شماره، رفقای هسته تازه خبر از سیاست جدید نشریه سوسیالیسم و برنامهای جدید ارگان تحریریه میدادند و انتشار نشریه سوسیالیسم را "رکن اساسی وظایف ارگان تحریریه" میخواندند. وعده میدادند که برنامهای تنظیم و تدقیق کنند، وعده میدادند که نشریه خود را هر دو ماه یکبار انتشار دهند و بسیاری وعدههای دیگر! اما ناگهان انتشار نشریه رفقا بدون حتی یک سطر توضیح رسمی متوقف شد و معلوم نشد "رکن اساسی وظایف ارگان تحریریه" چیست و بر سر سیاست جدید نشریه و برنامهای جدید تحریریه و دیگر وعدهها چه آمد؟ تو گوئی همه آن حرفهایی که بویژه در مورد نشریه زده شده بود، برای انجام ندادن بود و برای به تعطیل کشیدن آن؟! عدم انتشار نشریه سوسیالیسم و فقدان یک توضیح رسمی پیرامون آن، اوضاع هسته را در یک حالت ابهام و تاریکی سوال برانگیز فرو برد و چندین ماهه آنرا در حالت تعلل و تردید ۱۵ ماهه، سندی نوشته کوتاهی از سوی این رفقا انتشار یافته است. انتشار این نوشته - و لوسه مفعول - با لایحه با یستی حاکی از آن باشد که هنوز هسته اقلیتی وجود دارد، هر چند که دامنه فعالیتها بیش از آن گسترش یافته است. اما شایسته و انتشار نشریه اش نیز متوقف شده باشد و هر چند که هسته در حالت تغییر و تحول بوده و بحران خادمی نیز درگیر شده باشد. روشن است که هیچ کمونیستی نمیتواند دنیا بیستی در قبال این تغییر و تحول در قبال سر نوشت هسته اقلیت بی تفاوت باشد و بی تفاوت بماند. ما نیز از همین زاویه است که گزارش برگزاری دومین نشست عمومی این رفقا را مورد بررسی و ژورنورد قرار میدهیم.

گزارش برگزاری دومین نشست عمومی هسته اقلیت که از سوی این رفقا انتشار یافته است، اگرچه بسیار مجمل و مختصر است و بسیاری از مسائل را نا گفته گذاشته است، اما در عین حال اوضاع عیانیت بحران هسته اقلیت را خوبی انعکاس میدهد. اوضاع چگونه است که کمیته مرکزی تنظیم و آراش یک گزارش سیاسی - تشکیلاتی به نشست اجزاست و نمیتواند مجموعه فعالیتها و عملکرد سیاسی - تشکیلاتی هسته اقلیت را جمع بندی کرده و به نشست آراش دهد. در واقع کمیته مرکزی بعنوان یک ارگان مسئول در قبال تشکیلاتی - به حتی از پذیرش همه کاستیهای عملی - نظری هسته شانه خالی میکند. گزارش البته عنوان شده است که "دلیل عدم تدوین یک گزارش سیاسی - تشکیلاتی واحد"، "ز جمله رکود و بحران در عملکرد این ارگان و وجود نقطه نظرات غیر قابل جمع بندی" بوده است. به زبان ساده تر یعنی که عملاً ارگان تحت عنوان کمیته مرکزی وجود نداشته است، چرا که از یک سوبلحاظ نظری از یک وحدت لازم برای تصمیم گیریها و اظهار نظرها و خلاصه زهبری هسته بری بوده و از سوی دیگر "ارگان" را یکدو غیر فعال بوده که هر آینه خواسته است از رکود در بیاید، بحران آفریده است! بنا بر این نشست عمومی هسته اقلیت بی آنکه سبب داری داشته باشد تا روی گزارش رهبری خود بحث کند و یا آنرا به نقد بکشد، وارد دومین دستور جلسه یعنی "بررسی موقعیت کنونی، بحران هسته و چشم انداز فعالیت آن" میگردد. در گزارش گفته شده است که عمده ترین مشکلات روی این قسمت انجام شده است، با اینهمه در این مورد نیز جمع بندی و تصمیم -

گیری مشخصی دیده نمیشود. رفقا در گزارش خود نوشته اند "شرکت کنندگان در نشست در مورد وجود بحران و عدم امکان فعالیت به شیوه گذشته متفق نظر بودند... اما در باره اینکه ریشه بحران چیست نظرات هنوز کاملاً روشن و قاطع نبود. علاوه بر این، بر سر چشم انداز و راه حلها و لایحه نظرات متفاوت بود و تا نیا برخی نقطه نظرات ارائه شده... بر این جمع سوا لیرا انگیز و مبهم باقی ماند. از همین رو هیچ نقطه نظراتی با توجه به ابهامات و نا روشنیها نتوانست از سوی جمع پذیرفته شود." [نقل قولها همه جا از گزارش سه صفحه ای برگزاری دومین نشست عمومی هسته اقلیت منتشر شده در "ژانویه ۱۹۹۲" و تاکیدها از ما است]

همانطور که از مضمون این جملات بخوبی پیداست، نشست عمومی هسته اقلیت، بر روی وجود بحران در هسته اقلیت و عدم امکان فعالیت به شیوه گذشته توافق نظر و صراحت وجود ندارد، اما در مورد اینکه چه باید کرد؟ چگونه باید از این اوضاع بیرون آمد و چگونه باید بحران را حل کرد؟ نقطه نظرات مطروحه در نشست و به تبع آن در گزارش، مملو از ابهام و نا روشنی است و جمع نمیتواند هیچگونه نقطه نظراتی ارائه و تصویب کند! از همینجا است که در پایان مهمترین مبحث نشست عمومی هسته، یعنی بحث مربوط به بحران هسته و چشم انداز فعالیت آن، جمعی که روی بخش نخست این بحث یعنی بحران هسته اتفاق نظر دارد، از ترسیم چشم انداز برای فعالیت آنرا جز میماند و در نتیجه یک حالت انفعال، بلاتکلیفی و بی تصمیمی، جای برخورد فعالی را غلبه بر بحران و جای تصمیم گیری را که راه حل را میگیرد. نشست در همین حالت کرختی و بلاتکلیفی است که وارد دستور جلسه بعدی یعنی تصویب قطعنامهها میشود. رفقا نوشته اند "ح - به هنگام بحث حول قطعنامهها، پیشنهادهای ارائه شد مبنی بر اینکه بدلیل وجود سایه روشن در طرحها و ابهاماتی که پیرامون راه حلها و پیشنهادهای وجود دارد تصویب عجلانها طرحی بعنوان راه حل نهایی خود را می شود و تصویب قطعی راهها را که شده پس از یک دور مبادرت با ایدئولوژیک صورت گیرد"

اینکه گزارش ارائه شده از سوی رفقا، طرحی را که بعنوان "راه حل نهایی" قرار بود جمع روی آن بحث و نهایی تصویب کند چرا و از چه زاویه مشخصی تصویب آنرا "عجلانها" خوانده است، روشن نیست و یا بهتر است بگوئیم چندان روشن نیست. چرا که بهرحال با توجه به فضای نشست که کم و بیش در گزارش نیز انعکاس یافته است، تجسم این فضا، که فضای جز فضا یا س، فضای انفعال و از هم پاشی نیست، مشکل نیست، و راه حلها بی مگر نه آنکه میبایستی آینه همین فضا باشد؟ اما بهرحال اینها همه استنباط است و این استنباط نمیتواند دقیق نباشد اما آنچه که ما ملاروشن است این مطلب است که پیشنهاد فوق با توافق آرا به تصویب میرسد و نشست را از وضعیت بسیار ناگوار که دچار شده است موقتا بیرون میآورد. تازه بعد از آنست که نشست نمیتواند روی پاره ای موارد آنها موقتا بتوافق برسد و نگاتر به تصویب برساند. از آنجمله است تصویب "دو قرار" که هسته اقلیت تا نشست بعدی خود، میبایستی بر مبنای همین دو قرار "هدایت تشکیلاتی و سیستم سازماندهی خویش را پیش ببرد". یکی قرار "در باره مواضع" که بر مبنای مواضع اعلام شده در نشریه سوسیالیسم میبایست مبنای فعالیتها و موضع گیریها اعلام (میگردد) و "در قرار بعدی که بعنوان "قراری تشکیلاتی" به تصویب رسید، ارگان هدایت کننده، سیستم تشکیلاتی و وظایف ارگان را مختصاً شرح شده است، بر اساس این قرار، کمیته تشکیلاتی بنا به وظایف مشخصی که به تصویب رسید، هدایت و هماهنگی و احدهای تشکیلات را بر عهده خواهد داشت"

روشن است که تصویب این "قراریها" برای نپرداختن به مسائل اصلی و تلاش جهت بیرون جستن از محضه است. نشست عمومی هسته اقلیت در واقع زمانی که نمیتواند روی مسائل مهم برنامه آید و تا کتیکی بحث و تبادل نظر نموده و به یک جمع بندی مشخصی برسد، و اساساً وضعیت بحران هسته تا بداند در چه جا است که بحثها حتی به این مقولات اساسی هم نمیگردد، زمانی که نمیتواند در مورد فعالیت آتی خود تصمیم گیری نماید و راه حلها بیش "بمبهم" و "سوال برانگیز" -

که حزب طبقه را نباید با یک جریا کوچک و لوکومونیستی و بطریق اولی با کمیته ای از این جریا کوچک یکسان گرفت. اینها حقایق غیر قابل انکار است که رفقای هسته اقلیت بعد از ۵ سال جدائی و فعالیت مستقل، امروز بر آن نگشتمها ده - اند و اعتراف به این حقایق گرچه گام مثبتی است و خود میتواند آغا زبر خوردی جدی آن محسوب شود، اما صرفاً ندان آن توقف در آن، بدیهی است که - هیچگونه مشکلی را ز هسته اقلیت حل نخواهد کرد. بند دوم قطعاً ما رفقاً و دیگر بندهای آن نشان میدهند که عجلانما این رفقاً در یک دور باطل خواهند چرخید، آنها علی الحساب "اصولیترین حوزه فعالیت" خود را همان مبارزه ایدئولوژیک بر سر "جهت یا بی فعالیتها" آتی "خود قرار داده اند تا پس از شش ماه "نشستی" دیگر نتایج حاصل از این محاسبات را جمع بندی کند!

حال آیا معضلاتی که ظرف ۵ سال گذشته لاینحل بوده و همچنان لاینحل مانده است در ظرف این شش ماه که هم اکنون قریب به نصف آن هم گذشته است، حل و فصل خواهد شد؟ پاسخ روشن است. بغرض آنکه نشست دیگری هم ظرف مدت موعود تشکیل شود و بغرض آنکه همان رفقاً یا ضردر نشست خیر هسته اقلیت از گزند جان و نفعاً لوسر خوردگی در آن زمانند و در آن نشست موعود هم شرکت داشته باشند چه تغییری کیفی در وضعیت هسته خواهد دادند و در فاصله این شش ماه چه معجزه ای رخ خواهد داد؟ اینها نکاتی است که کنه آنرا از همین نشست خیر هسته اقلیت و زو ندر حرکتنا کنونی آن نیز میتوان فهمید. نشست اول هسته، از تصریح هویت ایدئولوژیک - سیاسی هسته اقلیت پرهیز کرد و ابهام در سیمای مسلکی و سیاسی همزمان آن را باقی گذاشت. دومین نشست هسته نیز تنها گامی در رفع این ابهام برداشت، بلکه با نغی شیوه های حرکت در گذشته و با زمانند از راه حل عملی و عجلانما خود را از "شر" فعالیت خلاص کرد! اگر از اینک گفته شده است دیگر نمیتوان به شیوه گذشته فعالیت کرد، منظور این باشد که باید شیوه های اصولی و فعالی را پیشه کرد و کار کمونیستی متشکل را در اتحاد با دیگر کمونیست ها سازمان داد، اینها به امیدواری است و البته میتواند در حد خود برای معضله هسته هم راه حل باشد. اما چنانچه منظور این باشد که ا مرفعاً و متشکل مبارزه را زبر سوا لبرده و آلترنا تیب، بی حرکتی و رکود بیشتر باشد، که از محتوای گزارش چنین مستفا میشود - آنگاه با بیستی عمر هسته را آنهم در بدترین شکلی که ممکن بود تمام شده تلقی کرد در هر حال چشم انداز فعالیت هسته تیره و تاریک است و اکنون جا دارد که با دیگر این سوال را پیش روی این رفقاً قرار دهیم که هسته اقلیت در کجا قرار گرفته است و به کجا خواهد رفت؟ جا دارد که از همه آن عده از رفقاً هسته که تبدیل آنها با انفعال و نغی مبارزه متشکل فاصله دارد دعوت کنیم تا با مبارزه فعال و مشترک همراه دیگر کمونیست ها در راه آلترنا تیب و انقلابی مشارکت فعال نمایند. هسته اقلیت ما دام که نخواهد از حرکت پنجاله خود بطور جدی درس بگیرد و ما دام که عمیقاً ضرورت و اهمیت اتحاد کمونیست ها را درک نکرده و گام های عملی مشخصی در این راستا بردارد، ما دام که چارچوب های ایدئولوژیک - سیاسی خود و تمایزات آن با مواضع اقلیت را روشن نسازد، نه تنها شش ماه، که شصت ماه دیگر هم قادر نیست به معضلات خویش پایان دهد! هسته اقلیت ما در این راستا با بیستی پیوسته خود را بشکند و از پیلای که دور خود کشیده است بیدار آید. هسته اقلیت در فرا ترفتن ز بحث های در خود و کلنجارهای میثمر در خود است که با بیستراه - حل های اصولی را پیدا کند. طبقه کارگر ایران بدون حزب سیاسی خود آگاه و متشکل نمیشود. "سازمانی بی طبقه کارگر" و "ایجاد تشکیلات کمونیستی - کارگری" را که از وظایف بسیار مهم و تخطی ناپذیر کمونیست ها است، در همین رابطه باید دید و نه در اینجا "کمیته ۲" یا "سازمانده" از نوع "کمیته سازمانده" رفقاً هسته اقلیت، اکنون رفقاً هسته بعد از ۵ سال فعالیت مستقل خود یقیناً با بیستی بین حقیقت را دریافته باشند و با بیستی دریافته باشند که در تفرق کمونیست ها امر حیاتی سازماندهی طبقه کارگر با زهم به تعویق می افتد. در این راه، اتحاد کمونیست ها ضرورتی است مبرم و انکارناپذیر. بکوشیم تا این اتحاد برپا شود.

نگیز ۳ است، لاجرم برای سرهم بندی کردن قضا یا، قرارها می تصویب میکنند که بی تردید فقط گره های مشکلات هسته نمیگشاید و آنرا از اوضاعی که دچارش گشته است بیرون نمیکشد، بلکه بحران و درهما حال رکود و انفعال هسته را بیش از پیش تشدید میکند. اینکه تا چه اندازه مواضع اعلام شده در نشریه سوسیالیسم میتواند آنها و مبنای فعالیتها و موضعگیریها باشد، در اینجا مورد بحث ما نیست. ما پیش از این به ابهامات موجود در مواضع رفقاً اشاره کرده ایم (بسه نشریه کار منجمله کار شماره ۲۵۱ مراجعه شود)، گرچه این رفقاً در نشریه خود به تحولات فکری "تازه" در هسته اقلیت اشاره کرده اند و گفته اند که این تحولات چارچوب های عمومی برنامهم و مواضع اقلیت را "در هم شکسته اند" [سوسیالیسم شماره ۱۸] اما اولاً هیچگاه بطور رسمی روشن نشده است که چگونه چقدر و تا کجا از این چارچوبها عدول کرده اند و در ثانیه هیچگونه موضع مشخص ثابتی نداشته و فعالیت یکسیمی مسلکی و سیاسی مشخص و مصوب بوده اند. و انگهی گر هسته اقلیت قادر میبود مواضع اعلام شده در نشریه سوسیالیسم به فعالیت و موضعگیری بپردازد، پس از چه رو است که نزدیک به یک ماه است در انتشار همین نشریه وقفه ایجاد گشته است؟ از چه رو است که مساله بحران هسته به مهمترین و مرکزی ترین بحث نشست عمومی هسته اقلیت تبدیل میشود؟ و بالاخره از چه رو است که افرا دحاضر در نشست بر سر مکاننا پذیر بودن "فعالیت به شیوه گذشته" متفق النظرند؟! روشن است که اگر معیار و ملاک های تعییننا یا فته و شیوه های گذشته میتوانست مبنای درستی برای فعالیت هسته باشد، مساله ادماه کاری آن به این صورتی که امروز در آمده است در نمیآید. بنا بر این فقدان چارچوب های اساسی مصوب برنامهم و نتایج و موضعگیری مطابق شرایط روز و برون "تحولات" آنچنانی، در مورد این رفقاً امر تازه ای نیست، اما آنچه که کاملاً تازه است و اکنون بر مقوله فوق اضافه شده است، مساله انحلال رسمی کمیته مرکزی و ایجاد یک "کمیته تشکیلات" بجای آن است. اگرچه وظایف این کمیته نیز مبهم و نا روشن است و بطور کامل مشخص نشده است، اما گویا وظیفه "هما هنگی" و احدهای تشکیلاتی را بر عهده دارد و بهر حال هر چه هست کمیته مرکزی با وظایف خاص این ارگان نیست. حال بدون یک برنامهم و سیاست معین، بدون کمیته مرکزی و یک رهبری متمرکز، مجسم کنید که روال کار و فعالیت هسته اقلیت بعد از دو میسن نشست عمومی شبه چه صورت درخواهد آمد!

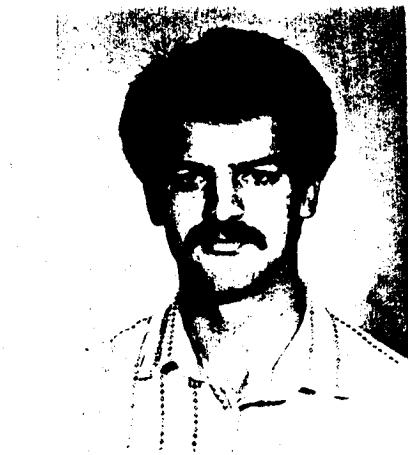
علاوه بر این "قرارها"، نشست عمومی هسته اقلیت قطعاً ما ای در چهار بند و تحت عنوان "قطعاً ما در مورد بحران و چشم انداز فعالیت هسته اقلیت" نیز تصویب نموده است. بندیک این قطعاً ما موقعیت هسته و بلند پروازیهای آن را بخوبی تصویر کرده است. در این بند چنین گفته شده است "ا - هسته اقلیت با رسالتی که برای خود متصور بوده است رسیده است. طرهای هسته اقلیت در رابطه با وظایف پیشرو و از جمله سازماندهی هسته های سرخ و ایجاد تشکیلات کمونیستی - کارگری در داخل ایران یا شکست مواضع شده است. علت این شکست و بحران کنونی نه صرفاً ناشی از تخلفاتنا کتیکهای اشتباه و یا سازماندهی نامتنا سب و موسا ثلفنی بلکه از بینش انحرافی و ذهنی گرایانه در رابطه با فعالیت کمونیستی و تبع آن سازماننا بی طبقه کارگر سرچشمه میگردد. دیدگاه ذهنی گرایانه نسبت به توا موجود هسته و نامتنا سب بودن ظرفیت واقعی آن نسبت به وظایف تعیین شده از همین بینش انحرافی و ذهنی گرایانه نشأت میگردد."

این مساله کاملاً روشن بود. روشن بود که طرهای ذهنی رفقاً حاصلی جز شکست در پی نخواهد داشت. وقتی که هسته بخواد "سازماننا بی طبقه کارگر" و دیگر معضلات جنبش کمونیستی را "تنها و تنها" از طریق "کمیته ساز - مانده" بر روی کاغذ خود حل و فصل کند، زمانی که نیروی در حد هسته اقلیت خود را در حد یک حزب بشمار آورد و بخواد وظایف یک حزب را انجام بدهد، خیالی روشن است که طرهای پیش شکست مواضع شود و به بیستی بیفتد. چرا که نه فقط "کمیته سازمانده" هسته، که تمام جریا هسته فاقد چنین ظرفیت و توان نیست. اندک حرکت و فعالیت در این زمینه ها، به ذهنی ترین ذهنها هم خواهد فهماند



★ پس از انتشار لیست شهدای سازمان در سال ۱۳۶۸، از طرف رفقا و یابستگان و آشنا یا شهدایی که اسامیشان در لیست مزبور موجود نبوده است، اسامی زیر برای سازمان ارسال شده است. یاد این رفقا و کلیه شهدای گمنام سازمان گرامی باد!

تاریخ دستگیری	تاریخ شهادت
۱- حمیدرضا زمانی کندوانی (امیر) سال ۱۳۶۴	۱۱۳ اردیبهشت ۱۳۶۶
۲- مهرداد چمنی فروردین ۶۱	۵ فروردین ۶۱
۳- ایرج سلیمانی ۹ خرداد ۶۱	۸ شهریور ۶۱
۴- بهزاد عمرانی -	-
۵- امیر هوشنگ صفائی -	-
۶- یدالله کنعان -	مرداد ۶۱
۷- جهان شاه نجفی -	آبان ۶۰
۸- کامیار کریمی -	آبان ۶۰
۹- کیومرث منصوری -	بهمن ۶۷
۱۰- سعید پرتوی -	سال ۶۷
۱۱- کتابیون غزنوی -	سال ۶۷
۱۲- مهرداد نبیانی -	سی خرداد ۶۳
۱۳- محمدرضا پیرو -	-
۱۴- عبدالرحمن طهماسبیان اوائل سال ۶۱	تیر ۶۱ در زندان دیزل آباد کرمانشاه
۱۵- عبدالرضا راسا (حمید، محمود) سال ۶۲	۷ تیر سال ۶۴ در زندان عادل آباد شیراز
۱۶- بهمن محسنی -	پس از خرداد ۶۰
۱۷- مهدی محمدزاده -	پس از خرداد ۶۰



در گذرگاه خزان خرم گلبرگ بریز
آتش تفته گل در قدم مرگ بریز

گرامی باد خاطره رفیق
حمیدرضا زمانی کندوانی (امیر)

رفیق حمیدرضا زمانی کندوانی که در سال ۱۳۳۹ در خانواده ای زحمتکش در تهران متولد شدو در اردیبهشت ۶۶ با سری افراشته و قامتی استوار آتش تفته گل در قدم مرگ ریخت تا گلخون شعله ورش گرمابخش حیات و زندگی کارگران باشد.

وی که در سن ۱۰ سالگی پدرش را از دست داده بود، از همان دوران کودکی عهده دار مخارج معیشت خانواده همراه با مادر زحمتکشش شد و اینگونه بود که زندگی با نا ملایمت و سختی های بیش بدون آنکه خود بر آن آگاه باشد، با محول کردن مسئولیتی سنگین بر دوش کودکی ۱۰ ساله او، او را برای رزمی انقلابی آماده ساخت و یکی از انقلابیون سرشار از صداقت و ایمان مبارزاتی را پی ریخت. حمیدنوجوان که تا گزیر بود برای تامین معیشت خانواده روزها کار کند، شبها درس میخواند و در سال ۵۵ در ارتباط با یکی از محافل سمپات سازمان چریکهای فدائی خلق ایران قرار گرفت، با ما رکیسیم - لنینسیم آشنا شد و علیرغم فرصت اندکی که داشت با اشتیاق و علاقه

خاصی هر آنچه را که مربوط به ایدئولوژی تازه دست یافته اش و سازمان بود، مطالعه میکرد. در قیام بهمن فعالانه شرکت داشت و پس از قیام فعالیت ارگانیک خود را با سازمان آغاز کرد. در سال ۵۸ در منطقه فعالیت خود را با بخش نظامی سازمان وصل شد. با بروز گرایشها تا پورتونیستی راست در سازمان، صریح و قاطع در مقابل خائنین اکثریتی موضع گیری کرد و با انشعاب، به خط انقلابی سازمان، "اقلیت" پیوست. مدتی پس از انشعاب، حمید در کمیته نظامی سازمان، سازماندهی شد. در مهر ماه سال ۶۰، برای انجام ماموریتی انقلابی همراه با رفیق کبیرسیا مکاسدیان اعزام شمال شد. حمید از جمله رفقای بود که در نخستین کنگره سازمان

شرکت داشت. سرانجام حمید در ۱۲۷ اردیبهشت سال ۶۴ توسط یکی از عناصر خود فروخته شنا ساسانی و به اسارت مزدوران درآمد. رژیم که بقدر کافی از روی شناخت داشت، از همان ابتدا او را به کمیته مشترک بردویگسال تمام وی را زیر ضربات تاتاریا نه و شکنجه های بدمنشانه گرفت و بنحوی که بنا به گفته همسر - زمانش تا روزا عدم پاهایش مملو از چرک و خون بود. رژیم پس از یکسال تلاش مذبحخانه برای در هم شکستن حمید، ناگهان از شنیدن کلمه ای اطلاعات از دهان او، وی را به زندان وین منتقل کرد. جنایتکاران، پاسداران سرمایه و جهلچنان حمید را شکنجه کرده بودند، که قیافه اش در اولین ملاقات برای خانواده اش قابل شناسایی نبود. آنان با زهم دست بردار نبودند. در اوین ۲ با رحمدرا به قصد اعدام از همزمانش جدا کردند و به شهادت رفقای هم زنجیرش، حمید هر دو با ربا چهره ای خندان از رفقا خدا حافظی کرده و به چهره مرگ نیشخند میزد. سرانجام در روز سیزدهم اردیبهشت ۶۶ مرد و در آن با تیر - باران حمید، عجز و توانی خود را در مقابل استواری حمیده اش ثابت کردند. حمید قبل از اعدام به رفقا پیشرو نیز در تماس با خانواده اش گفته بود میدانی که من چقدر عاشق زندگی و زندگی کردن هستم اما اینرا نیز بدانی که آنرا به هر قیمتی نمیخواهم و اینرا با مرگم نیز ثابت خواهد کرد. حمید با مرگ خود به اشیا ترسانند که تا چه حد عاشق سرافراز زیستن بود. یادش همواره زنده و جاوید باد!



رفیق عبدالرضا راسا

مظهر شورا انقلابی و پایداری کمونیستی

در سرگروه هفتم تیرماه سال ۱۳۶۴ در خمیان رفیقی را به جوخه های اعدام سپردند که با دو سال مقاومت فداکاری او در مقابل تمام شیوه های شکنجه روحی و جسمی، عجز و زبونی دشمنان را در عمل به آنها نشان داده بود. جلادان رژیم از قدرت تحمل رفیق راسا در مقابل وحشیانه ترین شکنجه ها به حیرت افتاده بودند، مقاومت عبدالرضا آنها را به سرحد جنون رسانده بود. از سال ۶۲ که در تهران دستگیر شد، ابتدا به کمیته مشترک سپس به زندان کارون اهواز و از آنجا به زندان عادل آباد دشتیار زبرده شد، همه شکنجه گران تمام آموخته های خود را برای به سخن آوردن رفیق عبدالرضا بکار گرفتند، اما نتیجه ای نداشت. سر بازجوی کمیته مشترک که از مقاومت عبدالرضا به جان آمده بود، میگفت: "چقدر بیکننده است، نمیدانند که شلاق دیر و زود دارا ما سوخت و سوز ندارد" یا سخنان عبدالرضا سکوت بود باز هم سکوت. سکوتی که در خمیان را به جنون کشاند تا بدانجا که قلبی کوچک و بزرگش را نشانه گرفتند این ترتیب عبدالرضا به کاروان شهیدانی پیوست که مرگ را پذیرا شدند اما ننگران نپذیرفتند.

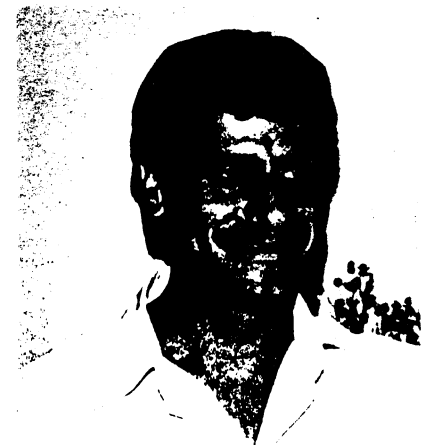
رفیق عبدالرضا را سا که رفقای همزمش او را به نامهای مستعار حمید و محمود میشناختند، فرزند یکی از کارگران نفت آبادان بود. شرایط زندگی عبدالرضا، ضرورت مبارزه را به او آموخته بود، ابتدا از فعالین جنبش دانشجویی بود، سپس با شروع جنگ به آبادان رفت و فعالیت خود را در بخش محلی آغاز کرد، پس از آن شعبا سال ۵۹، به عضویت کمیته خوزستان سازمان در آمد و مسئولیت هدا... تشکیلات سازمان در شهرها یا ماهشهر، سریندر، شادگان و امیدیه را به عهده گرفت. رفیق عبدالرضا با شوری زاید اوصاف، روحیه ای استوار و انرژی سرشار و فعالیت انقلابی خود را انجام میداد. خستگی ناپذیری و روحیه مقاوم عبدالرضا همواره مایه دلگرمی و تحرک رفقایش بود، وی از روحیه و پتانسیل مبارزاتی بالایی برخوردار بود، پس از سال ۶۰، در حالیکه تشکیلات سازمان به شدت ضربه خورده بود، حمید به رفقایش میگفت باید یا سورت دیدم مبارزه کرد، ضعف روحیه، نیمی از شکست است. هم... رفقای که عبدالرضا را از نزدیک میشناختند، فداکاری و احساس مسئولیت رفیق نسبت به فعالیت انقلابی و چهره همیشه شاد و لبخند صمیمی او را یاد دارند. رفیق عبدالرضا قبل از دستگیری در حالیکه به عضویت سازمان در آمده بود، بعنوان عضو کمیته جنوب عمدتاً در رابطه با بخشهای کارگری شهرهای جنوب ایران فعالیت میکرد. یاد این انقلابی مصمم، این کمونیست استوار و پیرشور همواره در قلب بزرگ طبقه کارگر زنده است.



گرامی باد خاطر

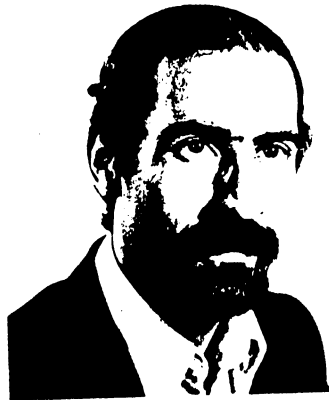
رفیق احمد رضا بیگ محمدی هزاره

رفیق احمد رضا در سال ۱۳۳۷ در یک خانواده روستائی در هزاره از روستاهای اطراف اراک بدنیا آمد. زمانیکه هفت - هشت سال بیشتر نداشت با خانواده اش از هزاره به تهران عزیمت کردند. احمد رضا در تهران به مدرسه رفت و تا ششم



فدائی شهید رفیق ایرج سلیمانی

رفیق ایرج در سال ۱۳۳۳ در لرستان متولد شد. پس از اتمام دوره دبیرستان برای ادامه تحصیلات را هی هندوستان شد. همزمان با قیام، رفیق ایرج برای شرکت در مبارزات توده ها در سرنگونی رژیم شاه به ایران بازگشت. در جنگ ۲۴ روزه سنندج از فعالین مبارزه علیه رژیم بود، پس از آن شعبا سال ۵۹، مواضع انقلابی "اقلیت" را اتخاذ کرد و فعالیت انقلابی خود را با "اقلیت" ادامه داد. رفیق ایرج سلیمانی در ۹ خرداد سال ۶۱ دستگیر شد و پس از شکنجه های وحشیانه، دوباره به بیادگان برده شد تا مگر مواضع انقلابی خود را ترک کند، اما ایرج تا آخرین لحظه حیات، بدفاع از مواضع عادلانه و برحق خود برخاست. در ۸ شهریور ۶۱، بعد از تحمل ۳ ماه شکنجه های مداوم، بجوخه اعدام سپرده شد. یادش همواره زنده و جاوید است.



ابتدائی درس خواند. در طول این مدت با بستانها به کارگری در تریکوبای فیهای تهران میپرداخت. پس از اتمام دوره ابتدائی بعنوان یک کارگر تریکو با فبه کارپرداخت. با قیام به جنبش تسوده ای پیوست. ابتدا به هواداری از مجاهدین پرداخت و پس از مدت کوتاهی شمش طبقاتی او، وی را به هواداری از سازمان زحمت و رنج سازمان مدافع طبقه کارگران ایران کشاند. رفیق احمد رضا تا زمان دستگیری یکدم از فعالیت خستگی ناپذیرنا بیستاد. پس از دستگیری علیه یغم تحمل شکنجه های فراوان، روحیه مقاوم و تسلیم ناپذیر خود را حفظ کرد. در کشتار وحشیانه سال ۶۷، در قتل عام زندانیان سیاسی به فرمان خمینی خون آشام، احمد رضا در یک "دادگاه" سه دقیقه ای به اعدام محکوم شد. در خیما ن در تاریخ ۵ شهریور ۱۳۶۷ احمد رضا، کارگر آگاه به منافع طبقاتی خود را به شهادت رساندند. یاد این رفیق پرشور، این کارگر آگاه گرامی باد و راهش که راه طبقه کارگر در سرنگونی ستمگران و استعمارگران است پرهرو!



گرامی باد خاطر رفیق مهراد چمنی

رفیق مهراد چمنی در سال ۱۳۳۷ در یک خانواده زحمتکش در کردستان غرب بدنیا آمد. پس از طی دوره ابتدائی و متوسطه در دانشگاه رازی کرمانشاه به تحصیل پرداخت. از میان زحمتکشان برخاسته بود و در آنرا خوب میشناخت. قبل از قیام مبارزه را آغاز کرد، در جریان قیام فعالانه به مبارزه پرداخت، ۲۱ و ۲۲ بهمن مهراد در پیادگان قلعه مرغی تهران در کنارتوده مردم و روشنفکران انقلابی بود که برای تسخیر پیادگان اقدام کردند. پس از پیروزی قیام به کرمانشاه برگشت و در سازمان ندهی پیشگام کرمانشاه نقش فعالی داشت. فشار سیاسی تکلف و سادگی مهراد دور افتاد و سبب میشد که سخنانش بر دل مردم بنشیند. مهراد دیک مبلغ توانا بود که در هر جا فعالیت میکرد، محبوب مردم بود. در جریان نشع با کثرت، قاطعانه مواضع انقلابی اقلیت را پذیرفت و با تشکیل کلاس آموزش تئوریک تلاش داشت عنصر آگاهی را به میان معلمان، دانش آموزان و دانشجویان ببرد. رفیق مهراد یک لحظه از پای نمی نشست، شرکت فعالانه در تظاهرات کارگران، در مبارزات دانشجویان، در آگاه ساختن توده ها، هر جا که زمینه ای برای مبارزه بود، رفیق مهراد در آنجا حاضر بود، در شهر و روستا، مهراد چمنی یکپارچه شورا انقلابی بود. در سال ۶۰ رفیق مهراد دغیا با توسط حاکم شرع شهر به اعدام در ملاعام محکوم شد. مهراد دمجور شد مدتی شهر را ترک گوید اما در آن زمان سال دو باره به شهر برگشت و فعالیت نیمه علنی را از سر گرفت. سرانجام در فروردین ۶۱ دستگیر و روانه مرکز سپاه پاسداران کرمانشاه شد. رفیق مهراد چمنی پس از دستگیری بلافاصله زیر شکنجه ها قرار گرفت و پس از سه شبانه روز مقاومت قهرمانانه سرانجام در پنجم فروردین ۶۱ زیر شکنجه جان باخت. یادش جاوید باد.



رفیق جانباخته "کامیار کریمی"

در سال ۱۳۴۰ در یک خانواده نیمه مرفه در روستای "مندرک" از توابع اسلام آباد غرب بدینیا آمد. دوران ابتدائی تحصیل را در دبستان روستای مندرک گذراند و تحت تاثیر معلم شایه‌های دانش "روستا" با کتاب‌های صمدبهرنگی و زندگی‌زمینکشانش آشنا شد. دوران تحصیلی را هنمائی در گیلانغرب و دوره دبیرستان را در اسلام آباد غرب گذراند و در نظرات علیه رژیم شاه فعالیت شرکت نمود. بعد از پیروزی قیام هوادار سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران گردیده و در فعالیت‌های مختلف سازمانی تبلیغ و ترویج مواضع سازمان، شعرنویسی و بخش‌های علامیه و... شرکت نمود در جریان انشعاب سازمان به هواداری از خط انقلابی اقلیت پرداخت و در هسته‌ای چهار نفره بعنوان رابط هسته با کامیار شاه به فعالیت پرداخت. در اوایل خردادماه ۱۳۶۰ در حالیکه با یکساک‌کاهی و نشریه و علامیه‌های سازمان از کرمانشاه به اسلام آباد برگشت و مصدرفتن به منزل رفیقش، جهان‌شاه نجفی، را داشت متوجه شد که خانه به محاصره کمیته و سپاه درآمده است. برای اینکه از محل فرار کند با یکی از پاسداران که برویش اسلحه کشیده بود گلاویز شد و در نتیجه بین درگیری، گلوله‌ای به پای پاسدار اصابت میکند و پس از آن کامیار توسط مزدوران دیگر که در محل بودند دستگیر میشود. رفیق کامیار پس از دستگیری به مدت یک ماه در زندان‌های "اسلام آباد" و "دیزل آباد" در کرمانشاه تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار میگیرد و علی‌رغم این آخرین لحظه به آرمانش وفادار میماند و در اوایل خردادماه ۶۰ سر فرازان در مقابل جوخه اعدام قرار میگیرد. یادش گرامی و راهش پررهرو باد!



پتک است خون من در دست کارگر
داس است خون من در دست برزگر

رفیق جانباخته "جهان‌شاه نجفی"

رفیق جهان‌شاه در سال ۱۳۴۱ در روستای نجف از توابع گیلانغرب و در یک خانواده روستائی متولد شد. دوران تحصیل دبستان و راهنمایی را در گیلانغرب گذراند و در دوره دبیرستان در اسلام آباد غرب به تحصیل پرداخت. در جریان نظرات توده‌های مردم علیه رژیم شاه، فعالیت شرکت نمود. در سال ۵۸ به هواداری از سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران پرداخت و پس از انشعاب سال ۵۹، در صفوف هواداران اقلیت به مبارزه بر علیه رژیم جمهوری اسلامی ادامه داد. این رفیق همواره رفیق "کامیار" تا اوایل خردادماه ۶۰ در اسلام آباد فعالیت مینمود و در اوایل خردادماه ۶۰ به همراه رفیق هم‌رزمش کامیار دستگیر و در اوایل خردادماه ۶۰ در برابر جوخه تیرباران مزدوران رژیم قرار گرفت و جان خود را فدای آرمانش و خلقش نمود. خاطره او همواره زنده و جاوید است!



رفیق جانباخته "محمد رضا پیرو"

رفیق محمد رضا در سال ۱۳۴۲ در یکی از روستاهای ویژه‌تان از توابع گیلانغرب متولد شد. دوران تحصیل خود را در گیلانغرب گذراند و در سال ۱۳۵۸ هوادار سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران شد. پس از خیزش اکثریت کمیته مرکزی، به هواداری از اقلیت پرداخت. پس از دستگیری رفیقش "کامیار جهان‌شاه" در شهر بیورماه ۱۳۶۰ به زندگی مخفی پرداخت. رفیق محمد رضا در اوایل سال ۶۱ دستگیر شد و در تیرماه ۶۱، در ادامه راه رفیقش جهان‌شاه و کامیار و هزاران فدائی قهرمان دیگر، قهرمانانه در زندان دیزل آباد کرمانشاه مقابل جوخه اعدام ایستاد. یاد این رزمنده فدائی گرامی باد!



جانباخته قهرمان

"رفیق کیومرث منصوری"

رفیق کیومرث در سال ۱۳۳۵ در خانواده‌ای متوسط در گیلانغرب متولد شد دوران تحصیلی را در گیلانغرب و قصر شیرین گذراند و بعد از پایان تحصیل دوران سپاهی دانش را در روستاهای گیلانغرب طی کرد و از نزدیک با زندگی پررنج و زحمت روستائیان آشنا شد. رفیق در جریان قیام بسیار پرشور و فعال بود. در سال ۵۸ به تهران رفت و به هواداری از سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران در تهران به فعالیت پرداخت. در جریان انشعاب خائنین کمیته مرکزی وفادار به آرمانش و طبقه کارگر، در صفوف هواداران اقلیت به مبارزه ادامه داد. رفیق کیومرث از ابتدا و صلح سازمان بصورت تشکیلاتی ابتدا با دانشجویان پیشگام دانشگاه تربیت معلم تهران فعالیت مینمود و سپس مدتی

نیز در پیشگام مرکزی در خیابان ۱۶ آذر به فعالیت ادامه داد. در تابستان ۶۰ هنگامی که بر تکر موتور رفیقش بوده در تهران توسط مامورین کمیته دستگیر میشود. سپس در بازرسی از منزل رفیق کیومرث تعدادی کتاب و آثار سازمانی بدست می‌آید و در ادامه به ۱۰ سال زندان محکوم میگردد. مدتی از دوره محکومیت خود را در زندان گوهردشت میگذراند و ۲ سال در یک سلول انفرادی در زندان گوهردشت بسر میبرد و سپس از زندان نیندیش ۷ سال در زندانهای گوهردشت و بینویا رها و بارها شکنجه شدن در کشتار عمومی زندان نیندیش در پایتیز سال ۶۷، استوار و سوزان در راه آرمانهای طبقه کارگر ایران جان میبازد و در کنار هزاران انقلابی دیگر کشته شده در این کشتار بی‌نام و نشان بخاک سپرده میشود. خاطره او هرگز فراموش نخواهد شد.



رفیق جانباخته

"عبدالرحمان طهما سببان"

رفیق عبدالرحمان در سال ۱۳۴۲ در خانواده تهیدستی در گیلانغرب بدینیا آمد. پدرش دکان کوچکی داشت و عبدالرحمان از همان اوایل کودکی برای کمک خرج به خانواده اش به کار کردن در نانوائی پرداخت و در دوران تحصیل راهنمائی بعنوان نیکارگرماهرنانوائی محسوب میشد. رفیق عبدالرحمان دوران دبستان را هنمائی و دبیرستان را در گیلانغرب گذراند و در سال ۵۸ به صف هواداران سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران پیوست. پس از انشعاب با پورتونیستهای کمیته مرکزی، به هواداری از اقلیت پرداخت. پس از دستگیری رفیقش کامیار جهان‌شاه مخفی شد پس از آن به کرمانشاه رفته و در یک نانوائی واقع در محلات فقیرنشین کرمانشاه به کار پرداخت. رفیق عبدالرحمان بعزت کمبود امکانات مالی شبها در نانوائی خوابید تا اینکه در اوایل سال ۶۱ دستگیر شد و در تیرماه سال ۶۱ وفادار به آرمانش در زندان دیزل آباد کرمانشاه زندگی پرافتخار خود را با جان باختن در برابر جوخه اعدام مزدوران رژیم جاودانه ساخت. خاطره این مبارز کمونیست همواره زنده است!



رفیق جانباخته "سیدقربان حسینی"

در سال ۱۳۲۹ در بخش گهواره از توابع اسلام آباد بدینیا آمد. سالها هدفمند در روستاها ی اسلام آباد دوکروما نشاء به معلمی پرداخت و در جریان مبارزات مردم و در مقطع قیام ۵۷ فعالانه شرکت نمود. رفیق سیدقربان از فعالین کانون معلمان کروما نشاء بود. در سال ۵۸ به هواداری از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پرداخت و در همان سال از آموزش و پرورش اخراج گردید. پس از انشعاب هوا دارا اقلیت شد و در کروما نشاء به فعالیت پرداخت پس از تحت تعقیب قرار گرفتن به روستای بدره ای از توابع اسلام آباد در فته و در یک مرغداری مشغول بکار شد. رفیق سیدقربان در سال ۶۱ دستگیر شد و در تابستان همان سال در زندان اسلام آباد دوفادار به آرمانها پیش تیرباران شد. رفیق سیدقربان در بیدادگاه اسلام آباد در مقابل موحدی جلااحا کم

شرع دادگاه ، با ضدا نقلابی دانستن رژیم ، قاطعانه از موضع سازمان دفاع میکنند . بارها تحت شکنجه قرار گرفت و از زندان اسلام آباد به زندان دیزل آباد کروما نشاء منتقل شده و شکنجه ها ادامه میابد . رفیق "آما" در سلول نفرادی میماند و زندانبانان جرات نمیکردند که او را به بند عمومی منتقل کنند چرا که از روحیه مبارزه جویانه اش سخت در هراس بودند . بعد از آما ه او را به اسلام آباد منتقلوبه شهادت رساندند . رفیق در سلول نفرادی اش در زندان دیزل آباد کروما نشاء ، در حین قامت آما ه ه اش در سلول نفرادی با خون خود قطعه شعری را که سروده بود در دیوار سلول نوشت این شعر که بزبان کردی سروده شده بیانگر روحیه انقلابی رفیق سیدقربان است . یادش گرامی باد !



تیرباران (ترجمه فارسی)

از مرگ نمیترسم ، چونکه هر زمانه
من با چشم خود دیده ام دهقان بیچاره ای
بی شک آن زمان صدبار مرده ام
با مرگ پیکار نموده ام
پس ، هر چه میگویم برای زحمتکشان است
که لحظه ای استراحت ندارند از صبح تا غروب
برای زحمتکشان و تهیدستان است
که در این زمانه آنها را خفه کرده اند
"قربان" ، روزگاری بیگونه نخواهد ماند
زحمتکشان بیکروز حق خویش را خواهند گرفت

تیرباران

له مرگ نا ترسم چونکه هروختی
من دیمه و چو فلای بدبختی
بی شک او وخته صد دفع مرده
وه گرد مرگ پیکار کردم
پس هر چه ایوشم بو کر یکاره
که و چان نیری سوتا ایواره
بوزامت کیشه بو "مستضعفه"
که لی زمانه کل بیبونه خفه
"قربان" روزگاری جیور نامینی
زامت کیش آخر حق خوی سینی

بخشی از شعر طوفانکاران

آن بی هنر که گفت مردن شمر چه داشت
بر خود قیاس کرد
او را خبر نبود
که هر مرگ، مرگ نیست
وان او که بیدریغ وفادار زندگی ست
مرگش تولدی است

او، آن بیل دلیر، طوفانگر کبیر
در هر غریب تیر
در هر توان مشت
در لاله های سرخ، برجا و ماندنی است.

اینک دریا دلان جنگل، آن عاشقان خلق
در داد هر شهید، در خون هر رفیق
در هر خروش تیر
با نعره ای عظیم، فریاد می کنند:

تا ظلم پایه جاست، بهره کشی بیاست،
این قهر و کین رواست. آینده زان ماست



آینده زان ماست



گرامی باد خاطره فدائی شهید

رفیق عبدالهاشم عادل مشهد سری

رفیق عبدالهاشم عادل مشهد سری در سال ۱۳۳۲ در بابل سر متولد شد. دوران تحصیلات ابتدائی را در این شهر گذراند و در سال ۵۵ برای ادامه تحصیل راهی هند شد. سال ۵۷ و همزمان با رشد مبارزات توده ای به ایران برگشت و در همان سال وارد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران شد. اما طولی نکشید که عملیات تحصیل در دانشگاه را رها کرد و با عشق و علاقه به نزدیک تر شدن به توده های زحمتکش، به استخدام آموزش و پرورش درآمد و در روستای احمدآباد (واقع در بین تهران و کرج) به تدریس مشغول شد. در جریان مبارزات توده ای و در قیام ، رفیق ها شام در کنار مردم بود و فعالانه در آن شرکت داشت. پس از قیام و سپس از انتقال ستاد سازمان دانشکده فنی به خیابان میکده، رفیق ها شام یکی از نخستین هواداران فعالی بود که بطور داوطلبانه در نگهبانی و محافظت از ستاد شرکت میکرد. رفیق ها شام ، رفیقی متواضع و در عین حال رفیقی پیرشور و خستگی ناپذیر بود. در کلیه متینگ ها و تظاهراتی که از سوی سازمان برگزار میشد، فعالانه شرکت داشت. در جریان انشعاب خائنین اکثریتی، از "اقلیت" دفاع و حمایت کرد و پس از آن بطور فشرده تر و نزدیک تر در صفوف سازمان به فعالیت انقلابی خود ادامه داد. در موج حملات مزدوران رژیم به نیروهای سازمان در سال ۶۴، رفیق ها شام نیز به زیر ضرب رفت و در سرگروه نهم آن ماه همان سال ، به همراه همسر و فرزند خردسالش دستگیر شد و بلافاصله به شکنجه گاه اوین منتقل گردید. رفیق ها شام که عشقی عمیق نسبت به کارگران و زحمتکشان و نافرستی عظیم نسبت به دشمنان خلق در دل داشت، در شکنجه گاه اوین نیز استوار و هراسنا فراماند. پس از سه ماه همسر و فرزند رفیق آزاد شدند و رفیق ها شام به چهار سال زندان در بیدادگاههای رژیم محکوم شد. سرانجام در گذشتار جمعی زندانبانان سیاسی در سال ۶۷ در حالیکه بیش از سه ماه به پایا ندوران محکومیتش نمانده بود، همراه ده ها فدائی و صدها انقلابی دیگر به شهادت رسید. دو ماه بعد از شهادت رفیق ، لباس های رفیق را به خانوادهاش تحویل دادند بی آنکه از محل دفن وی اطلاع دقیقی در دست باشد. یادش گرامی و راهش پیررو باد!





سوسیال‌خیانت‌پیشه‌گان خیانت دیگری را متحداً تدارک می‌بینند

بحث‌های چندماهه میان سازمان کثرت (هر دو جناح) و "حزب دمکراتیک مردم ایران" پیرامون همکاری و اتحاد سراسری با رنشت. در نشست با شرکت ۵ نماینده از "حزب دمکراتیک مردم ایران"، ۴ نماینده از سازمان کثرت جناح‌نگهدار، نماینده از سازمان کثرت جناح‌کشتگر و ۴ نفر از عناصر منفرد که در اولدیمه برگزار گردید، نمایندگان فوق‌وصف "برای نزدیکی نظری و عملی"، "در راستای ایجاد تشکلیات سوسیالیستی" به توافق رسیدند. در این جلسه همچنین یک بولتن بحث حول طرح پیشنهادی "نشر یک نشریه مشترک سیاسی - خبری مورد بحث و بررسی قرار گرفت. طرح پیشنهادی مورد توافق حضرات، بعنوان ضمیمه بیست و هفتمین شماره ارگان مرکزی سازمان کثرت در دوم بهمن ماه انتشار یافت.

طرح پیشنهادی آقایانی که خود را "چپ‌دمکرات" خوانده‌اند، اگر از حیث و زوایا آن صرف نظر شود، در دو نکته اساسی خلاصه می‌شود. اولاً آنجا که مربوط به هویت این "چپ‌دمکرات" است، قطع نظر از کلیات فی‌ها را بیچ - ایشان در باب آزادی، دمکراسی، عدالت اجتماعی و مثال آن، مخالفت و ضدیت آنها با دیکتاتور پرولتاریاست. این، مهمترین و محوری‌ترین وجه اشتراک نظری این آقایان است. آنها در طرح خویش چنین اظهار نظر کرده‌اند: "ما مخالف هرگونه نهاد دوطرفه استبداد هستیم تحت هر نام که باشد خواه ... ولایت فقیه اسلامی ... و خواه دیکتاتور پرولتاریا". این حضرات سوسیال - خیانت‌پیشه بسیار دمکراتیک خود نیز صراحتاً در بیان عنوان "نواندیش" شناخته شوند، نه فقط با رزترین مشخصه این "نواندیش" را در مخالفت با دیکتاتور پرولتاریاست که از خود بر وزن می‌دهند، بلکه همچنین با هر دیکتاتور داندین دیکتاتور پرولتاریا و استبداد، با یکسان قلمداد کردن دیکتاتور پرولتاریا و ولایت فقیه، آشکارا دیکتاتور پرولتاریا را نیز تحریف می‌کنند و این البته مسأله تازه‌ای در حیات سیاسی آنها نیست. همه جریان‌های فوق پیش از این نیز در شرایط مستقل خویش و بفرآورد خوردگی شان، علیه دیکتاتور پرولتاریا، علیه ما رکیسیم - لنینسیم رجز خوانی و بی‌سراسری کرده‌اند و بدیهی است که امروز نیز روی این مسأله، یعنی لجن‌پراکنی علیه دیکتاتور پرولتاریا و مخالفت با آن، بعنوان یک نکته اساسی مورد توافق تأکید و رزند.

نکته دوم مربوط به مشی سیاسی این جریان‌ها است. در طرح پیشنهادی فوق، برای ایجاد دیکتاتور پرولتاریا بعنوان وظیفه میرم آقا - سان تا کید شده و همین‌طور پارلمان‌نی شکل‌مطلوب حاکمیت مردم "نیز قلمداد شده است. راه دستیابی به این "نظام مطلوب" هم "پیکار با استبداد دوا دار ساختن رژیم به اتحاد اقدامات به سود مردم" قید شده است. در این طرح، "چپ‌دمکرات" همچنین اینها نکرده است که چشم به انتظار تحولات در دستگاه‌ها که است تا این دستگاه، آزادبها سیاسی، منجمله "آزادی حزب" و "آزادی مطبوعات" را بوی عطا کند تا بعد آنجا شرایطی فراهم آید که به آنکا آن و از طریق "انتخابات آزاد" قدرت سیاسی بطور مساومت آمیز از رژیم حاضر به رژیم دمکراتیک مورد نظر ایشان انتقال یابد. در طرح پیشنهادی حضرات چنین آمده است: "چپ‌دمکرات راه تا میران و آوارده آزادانه مردم و انتقال مساومت امیر قدرت سیاسی از رژیم استبدادی به رژیم دمکراتیک و استقرار حاکمیت مردم را بر گزاری انتخابات آزاد میداند و برای تحقق آن مبارزه میکند." [نقل قول‌ها همه جا از ضمیمه ارگان مرکزی سازمان کثرت شماره ۲۷ و تا کیدها از ما است] اس‌ها نیز نکات جدیدی را در این باره فوق‌وصف‌شماره می‌روند. نظریه پردازان سابقاً توده‌ای "حزب دمکراتیک مردم ایران" و نیز اکثریتی‌های خیانت‌پیشه،

آن زمان که هنوز پوشش "نواندیشی" بر تن نداشتند، دست در دست ارتجاعی - ترین رژیم‌های عصر حاضر گذاشته و از جمهوری اسلامی حمایت کردند تا با اصطلاح از طریق "شکوفاسازی" آنرا البته با کمک کشورهای بلوک شرق، آرمان‌های خویش را پیاپی ده‌کنند! حال که اردوگاه کشورهای سوسیالیستی فروپاشیده است و موجی از شکست طلبی، انفعالی و ارتداد در جنبش‌های رگری و کمونیستی در سطح جهان و منجمله ایران داده است، جریانی‌ها ما هوا ساز شکار فوق نیز از موضع تسلیم تا م‌وتما و تکریم بورژوازی با این تحولات همراه شده، جامه "نواندیشی" بر تن کرده‌اند و همصدا با بورژوازی بین‌المللی، علیه سوسیالیسم، علیه دیکتاتور پرولتاریا سمپاشی میکنند و آشکارا به دفاع از نظام سرمایه - داری برخاسته‌اند. آنها مدت‌هاست که به جمهوری اسلامی بویژه جناح مسلط آن چراغ سبز نشان می‌دهند، ارادت قلبی خویش را نسبت به این جناح و نسبت به نظام حاکم به الحان مختلف بیان می‌دارند و از رژیم می‌خواهند که آنها اجازه دهد در چارچوب قوانین موجود در چارچوب نظام جمهوری اسلامی برای یک "انتخابات آزاد" و نظام پارلمانی فعالیت نمایند. بیا دنیا وریم که همین چندماه قبل نظریه پردازان کثرتی در نشریه شماره ۱۸ خود به "مجموعه نیروهای اپوزیسیون" خط داده بودند که "برای رسیدگی به مطالبات خود"، "متحداً"، "آقای رفسنجانی را دعوت به مذاکره کنند". "دورا زنده نیست که جناح مسلط هیات حاکمه نیز در همان حال که در تدارک تصفیه کامل جناح رقیب از ارگان‌های حکومتی است، در تدارک سیاست‌های عوام‌فریبانه اش، کسان را نیز جهت‌مذاکره و بازیدادن این‌ها خوردگان عازم کند و چه بسا مذاکراتی هم در پشت‌ویا جلوی پرده صورت گرفته باشد!

روشن است که کینه تلاش همه سوسیال - لیبرال‌ها و سوسیال - خیانت‌پیشه‌گان از دوجناح کثرت گرفته تا "حزب دمکراتیک مردم ایران" و حزب توده - که هنوز رسماً به این جمع‌نپیوسته است - و امثال آنها، خدمتگزار بی‌بهره بورژوازی ایران و حفظ نظام حاکم بر آن است. آنها همه جا با انقلابیونی که برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برافکندن نظام سرمایه داری مبارزه میکنند در افتاده و عملاً در مقابل انقلاب ایستاده‌اند. آنها گرچه نامهای مختلفی را با خود یکدیگر می‌کنند، اما همگی ما هیت یکسانی دارند و اینها تدارک آنها نیز یکا مریدیهی است. خصومت ما رکیسیم - لنینسیم و دیکتاتور پرولتاریا، مخالفت عملی با انقلاب و دفاع از نظام سرمایه داری ایران، عصاره طرح‌های پیشنهادی فوق آنها و هویت کلی آنها است. آنها بر پایه این طرح دور هم جمع میشوند تا خیانت دیگری را بینا متحداً تدارک ببینند.

بگذارید روشن فکران بریده از مردم، این‌ها خوردگان سیاسی هر توجیهی که ما یلند بر این جنبش‌های خویشتراشد، بگذارید این بورژوازی - لیبرال‌های نورسیده به رویاهای خود مشغول باشند و تحت حاکمیت جمهوری اسلامی - "انتخابات آزاد" خویش را برگزار کنند. توده‌های مردم ایران ما که بیش از سیزده سال است ما هیت عمیقاً ارتجاعی و سرکوبگر کلیت رژیم جمهوری اسلامی را با گوشت و پوست خود لمس کرده‌اند، هیچگونه توهمی نسبت به رژیم حاکم ندارند. آنها به تجربه دریافته‌اند که راه خویش را مستقل از جناح‌های حکومتی برگزینند. در عزم و اراده آنها برای برچیدن رژیم جمهوری اسلامی، در غریب و خلق در انقلاب آتی و در خروش کارگران و زحمتکشان این آمده از دست و استعمار بهنگام بنای نظم نوین، این‌ها بزدلان، بیشک همچون خسی‌گوشه‌ای پرتاب خواهند شد.



زنده باد سوسیالیسم

اعتصاب کارکنان صنعت نفت و نتایج آن

با قی بمانند، بلکه فقط تا کیديست بر شرايطی که اعتصاب ميتواند با موفقیت بیشتری روبرو گردد والا هر حرکت و هر اعتراض کارگران هر چند که محدود باشد، هر چند که حتی در یک لحظه با شکست روبرو شود، جزئی از مبارزه آنها برای تحقق خواستهايشان محسوب می گردد و از این جهت ضروریست. آنچه که از حرکتها و اعتصابات بویژه دوساله اخیر کارگران صنعت نفت برای دیگر کارگران ایران در رشته های مختلف صنعت آموزنده است و در همان حال حامل درسهای بیشتری برای خود کارگران صنعت نفت است، همانا مسئله تشکلات است.

کارگران صنعت نفت در اعتصابات خودیبه دیگر رفقای کارگیشان در رشته های دیگر نشان دادند که حتی در شرایط سرکوب و اختناق ميتوان بشکل سازمان یافته بمقا بله با سرمایه داران و دولت آنها برخاست. در اینجا نقش مهمی برعهده کارگران آگاه و پیشرو قرار داد که می با پیداهر وسیله ممکن برای تشکلات عمومی کارگران استقا ده کنند. تحت شرایطی که فعلا ما در ایران با آن روبرو هستیم وجود یک هسته مخفی و متمرکز در هر کارگاه، کارخانه، و رشته صنعت ضروریست. این کارگران پیشرو که خود را در کمیته های مخفی کارگاه و کارخانه متشکل ساخته اند، قادرند نقش بس ارزنده ای در سازماندهی همگانی کارگران و سازماندهی آنها داشته باشند. و هدایت جنبش اعتراضی آنها داشته باشند. اینکه در شرایط کنونی وجود کمیته های مخفی کارخانه یک ضرورت است، هرگز بمعنای چشم پوشی از دیگر اشکال و ابزار سازماندهی، شکل های نیمه علنی و حتی علنی با توجه به هر شرایط خاص بویژه نیست. با پیدایتمن اشکلهای ممکن استقا ده کرد تا طبقه کارگران ایران را متشکل ساخت. کارگران صنعت نفت در حرکتها ی اخیر خود امکان پذیر بودن و ضرورت حرکت متشکل را به دیگر کارگران ایران نشان داده و در همان حال خود برای تشکلات همه جا - نیه تروسا زماندهی حرکتها ی اعتراضی گسترده تر و قدرتمندتر تلاش می کنند. تشکلات برنده ترین سلاح طبقه کارگر است.

کمتر از آنچه یست که کارگران با پیداریافت کنند، تا حد قابل معیشت آنها تا مین گردد.

علت اینکه کارگران صنعت نفت در اعتصاب اخیر خود نتوانستند در مقایسه با اعتصاب سال گذشته رژیم را کاملاً به عقب نشینی وادارند و خواست افزایش ۸۰ درصد دستمزدها را عملی سازند در عوا مل دیگر یست. از جمله اینکه در اعتصاب سال گذشته دامنه این جنبش وسیع تر بود و تعداد بیشتری از کارگران و بخشهای مختلف و حساس به اعتصاب پیوسته بودند. نتیجتاً گسترده بودن دامنه اعتراض رژیم را ناگزیر ساخت که سریعاً خواستهای کارگران را عملی سازد. اما در اعتصاب اخیر، دامنه اعتصاب و شمول آن محدودتر بود. این امر به رژیم امکان داد که از پذیرش خواست کارگران سر باز زند و باطلانی شدن زمان اعتصاب از یکسوتوان کارگران را به ادامه حرکت محدود سازد و از سوی دیگر با اعلام افزایش حقوق کارمندان در صفوف نیروهای اعتصاب شکاف ایجاد نماید.

این واقعیتی است که حرکت مشترک کارگری کارمندی که یکی از خصوصیات ویژه در رشته صنعت نفت ایران است هر چند در مقایسه نتایج مثبتی هم داشته است، با این همه خود یک نقطه ضعف این جنبش نیز محسوب میگردد. تا نیدر کشورهایی نظیر ایران که کارگران از داشتن اتحادیه، صندوق اعتصاب و پیشخوانه مالی لازم برای تداوم حرکت اعتراضی محروم اند، به درازا کشیدن اعتصاب، دشواریهای متعددی را ببار می آورد و منجر به عدم موفقیت اعتصاب می گردد. لذا این ضعف را تنها با گسترش دامنه جنبش و سرعت بخشیدن به آن ميتوان جبران کرد. لازم است این امر نیز تلاش بیشتر از سوی پیشروترین کارگران ایران را متشکل ساختن طیف هر چه وسیعتری از کارگران است. یک حرکت همگانی در تمام رشته ها و بخش های صنعت نفت ميتواند رژیم را سریعاً به پذیرش خواستهای کارگران وادار کند، در حالی که هر یک حرکت اعتراضی شکل اعتصاب در یک یا دو بخش ميتواند جای مانور بیشتری را برای رژیم باز نگذارد. از اینجا نتیجه نمیشود که کارگران حتی یک بخش برای تحقق خواستهای خود در انتظار حرکت همگانی کارگران آن رشته

پس از اعتصاب پیروزمند کارگران صنعت نفت در دیماه سال ۶۹ که منجر به تحقق برخی مطالبات رفاهی آنها گردید، بار دیگر در دیماه سال ۷۰ کارکنان صنعت نفت در پایدیشگاههای تهران، شیراز و امغان با مطالبه افزایش ۸۰ درصد دستمزد و حقوق به مدت دو هفته دست به اعتصاب زدند. این حرکت اعتراضی مستقل از نتایج آن بیا نگر و حسیه رزمنده و پیکارجوی کارگران صنعت نفت بعنوان گردان پیشتر و آگاه طبقه کارگر و همبستگی و تشکلات نسبی آنها بر غم شرايط سرکوب و بی حقوقی حاکم بر ایران است. این خود یک دست آورده مهم برای طبقه کارگران ایران و کارگران صنعت نفت محسوب میشود. با این همه باید گفت که کارگران در این حرکت خود نتوانستند همچون سال گذشته رژیم را مجبور به پذیرش مطالبات خود سازند. آنچه که رژیم در اعتصاب اخیر کارکنان صنعت نفت پذیرفت، تنها افزایش حدود ۵۰ تا ۸۰ درصد حقوق کارمندان دیپلم به بالا بود که تقریباً معادل افزایشی است که در "اقتانون نظام هماهنگ پرداختها" پیش بینی شده است. رژیم از پذیرش افزایش دستمزد کارگران سر باز زد و در عوض مطرح کرد که کارگرنی که ۲۰ سال سابقه کار دارند ميتوانند با ده سال افزایش تقاضای پانزده سالگی کنند و آنها ی که کمتر از ۲۰ سال سابقه کار دارند ميتوانند تقاضای کارمندی کنند. این در حقیقت طفره رفتن رژیم از تقاضای کارگران مبنی بر افزایش دستمزد بزمیزان ۸۰ درصد بود. در هر حال رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بنابه ماهیت ارتجاعی خود که سیاست تقاضای فشاریه های زحمتکش و ممانعت از افزایش دستمزدها را برگزیده است از پذیرش این خواست کارگران سر باز زند. با این وجود و بر غم سیاستهای ارتجاعی رژیم، این مسئله بجای خود باقی است که چرا کارگران موفق نشدند خواست خود را به رژیم تحمیل کنند.

ممکن است چنین بنظر برسد که خواست افزایش ۸۰ درصد دستمزد در شرایطی که رژیم بشدت با مسئله افزایش دستمزدها مخالف است یک مطالبه نامعقول بوده و کارگران می با یستی در صید کمتری را برای افزایش دستمزد مطرح می کردند. و لابد یهیست که رژیم در برابر خواست کارگران مقاومت نشان میدهد و در اینجا مسئله قدرت و توان کارگران برای تحمیل درخواستهای خود به سرمایه داران دولت آنها مطرح است. تا نیا - اگر در نظر گرفته شود که در دوران حکومت جمهوری اسلامی قیمت کالاها و ما یحتاج زندگی کارگران سالها افزایش یافته، بنحوی که قیمتها حدوداً ده برابر شده اند، اما افزایش دستمزد اسمی کارگران طی همین مدت آنقدر ناچیز بوده که بهیچوجه نمیتوان آنرا بحساب آورد، طرح مطالبه افزایش ۸۰ درصد دستمزدها نه تنها خواستی نامعقول و غیر منطقی نبود بلکه بسیار



گرامی باد ۱۸ مارس

سالروز ایجاد کمون پاریس

اولین حکومت کارگری جهان

کمیته های کارخانه را در هر کارخانه و کارگاه ایجاد کنیم



افزایش دستمزد خواست مبرم کارگران

معاون وزارت کار رژیم جمهوری اسلامی در ۲۸ بهمن ماه اعلام کرد که از اول فروردین ۱۳۷۱ حداقل دستمزد کارگران در هر ماه از ۶۵۰۰ تومان به ۸۳۰۰ تومان افزایش خواهد یافت.

این افزایش حدود ۶۰ تومان به حداقل دستمزد کارگران که قرار است از اول فروردین ماه به مرحله اجرا درآید در حالی صورت میگیرد که از مدتی پیش سران رژیم وعده افزایش دستمزدها را داده بودند که بهیچوجه در شرایط کنونی حتی تا مینکننده حداقل معیشت کارگران نیست. با این همه آیا این افزایش ناچیز به حداقل دستمزد را میتوان یک افزایش واقعی در نظر گرفت که حتی اندکی هم که شده به بهبود وضعیت مادی کارگران کمک کند؟ پاسخ قطعاً منفی است.

برخلاف تبلیغات سران رژیم و ارگانهای ضد کارگری آن این افزایش ناچیز دستمزد اسمی نه فقط حاکی از افزایش دستمزد واقعی کارگران نیست، بلکه تا به آن حد نیز نیست که از کاهش دستمزد واقعی جلوگیری کند. فقط کافی است این واقعیت در نظر گرفته شود که بر طبق گزارش اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی، شاخصهای عمده فروشی کالاها در امانا به سال ۷۰ نسبت به ماه مشابه سال قبل ۲۹/۵ درصد و شاخصهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ۲۰/۷ درصد افزایش نشان میدهند. تمام شواهد موجود حاکی است که در سال ۷۱ نیز این ارقام افزایش خواهند بود و به بیش از ۳۰ درصد خواهد رسید.

اینکه این حداقل دستمزدی که قرار است در سال ۷۱ به کارگران پرداخت شود، با هیچ ضابطه و معیاری نمیتواند تا مینکننده حداقل معیشت یک خانواده کارگری ۵ نفره باشد و واقعیتی است همچنان روشن و آشکار که تئوریه توضیح و تبیین ندارد. ۸۳۰۰ تومان حداقل دستمزدها نه کفاف زندگی ۱۵ روز کارگر را هم نمیدهد تا چه رسد به یک ماه. اگر این رقم به دورا بر هم افزایش یابد با زهم استخوانی ابتدائی ترین نیاز کارگران نیست.

برای پی بردن به این واقعیت کافی است که افزایش قیمت اساسی ترین مباحث روزمره کارگران ۱۱ سال ۵۹ یعنی پیش از آغاز جنگ تا به امروز معایسه کنیم و در همان حال ببینیم که طی این دوره... درصدی که حداقل دستمزدها افزوده شده است. بدین منظور قیمت چند قلم کالا را که در سال ۵۹ در نشریه کار آورده شده، با قیمتتهائی که رسالت روزنامه رسمی رژیم برای همان کالاها در آذرماه سال ۱۷۰ ارائه میدهد مقایسه میکنیم.

سال ۷۰	سال ۵۹	
ریال ۱۹۴	ریال ۳۰	سیب زمینی یک کیلو
۱۸۹	۲۰	پیاز
۷۵۸	۶۰	عدس
۷۹۱	۶۵	نخود
۱۲۰۰	۹۰	لوبیا چیتی
۷۹۲	۱۶۵	برنج معمولی
۱۰۰۵	۳۵	قند
۹۱۶	۳۰	شکر
۲۱۴۱	۱۸۰	پنیر درجه یک
۳۵۲۹	۱۳۰	گوشت گوسفند
۳۶۴۸	۲۲۰	گوشت گوساله
۱۵۶۵	۱۷۵	مرغ
۸۶۵	۴۵	پرتقال
۱۵۹۶	۱۳۵	تخم مرغ هر شانزده
۸۶۸۵	۲۳۵	روغن نباتی - ۲/۵ کیلو

همانگونه که از ارقام فوق مشهود است، قیمت اصلی ترین کالاهای مورد نیاز روزمره کارگران در این دوره ۱۰ تا ۱۵ برابر شده است. اگر این افزایش قیمتتها را بطور متوسط ۱۰۰۰ درصد در نظر بگیریم، آنگاه حداقل دستمزد روزانه کارگر که در سال ۵۹، ۶۷/۵ تومان بود می با یستی تا سال ۷۰ به ۶۷۵ تومان در روز و بیش از ۲۰۰۰۰ تومان در ماه افزایش می یافت تا یک کارگر ساده بتواند سطح زندگی سال ۵۹ را داشته باشد. بر همین منوال می با یستی دستمزد عموم کارگران به ۱۰ برابر افزایش می یافت تا آنها سطح زندگی ۱۲ سال قبل را می داشتند. اما همانگونه که می دانیم حداقل دستمزد یک کارگر ساده طی این مدت حدود ۳۰۰ درصد سالیانه افزایش داشته است. تازه این مربوط به حداقل دستمزد کارگرانی است که مشمول قانون کارند. آنهایی که مشمول قانون کار نیستند وضعشان بر ما تبخیم تر است. در مورد افزایش دستمزد عموم کارگران نیز باید گفت که افزایش دستمزد طی این چند سال حتی به ۲۰۰ درصد هم نمیرسد.

بانک مرکزی رژیم برغم اینکه شاخص افزایش قیمتتها را بسیار کمتر از آنچه که واقعاً وجود دارد ارائه میدهد، با این همه در گزارش مهرماه سال ۷۰ شاخصهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری را طی ۹ سال بحسب پاییه ۱۰۰ در مهرماه سال ۶۱، در مهرماه سال ۷۰، ۴۲۳/۵ درصد ارائه میدهد.

بر مبنای همین ارقام رسمی دولتی است که در ۱۵ آذرماه یکی از نمایندگان مجلس ارتجاع گفت "طی سالهای ۱۱۳۵۸ الی ۱۳۶۹ قیمت کالاهای مصرفی به میزان ۶۳۷/۵ درصد رشد داشته، در حالی که حقوق و مزایای کارکنان با افزایش معادل ۲۴۱ درصد روبرو بوده است."

مطابق ارقامی که اخیراً از سوی اداره آمار اقتصادی در مورد نتایج بررسی بودجه خانوار مناطق شهری در سال ۱۶۸۱ انتشار یافته، متوسط هزینه یک خانوار شهری در سال ۶۸، ۲۴۲۰۰۰ تومان بوده است.

بنابراین با در نظر گرفتن هر یک از ارقام فوق - الذکر روشن است که در فاصله سالهای ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۰ دستمزدها می با یستی به حدود ۱۰ برابر افزایش می یافت تا کارگران بتوانند سطح زندگی سال ۵۹ خود را حفظ کنند، اما میدانیم که نه تنها چنین افزایشی صورت نگرفته تا کارگران بتوانند حداقل معیشت خود را تا مین نمایند بلکه حتی در محدوده رقم رسمی اعلام شده افزایش قیمت کالاهای به میزان ۶۳۷/۵ تا سال ۶۹، چیزی به دستمزد کارگران افزوده نشده است.

نتیجتاً روز بروز دستمزد واقعی کارگران کاهش یافته، شرایط مادی زندگی آنها وخیم تر شده و سطح معیشت آنها تنزل نموده است. آیین وخامت وضعیت مادی کارگران طی دو، سه سال اخیر با سیاهای اقتصادی رفسنجانی که میکوشد بحران اقتصادی رژیم را از طریق اعمال فشار بیشتر به توده های زحمتکش تعدیل نماید، تشدید شده است. قیمتتها هر روز افزایش می یابند. سرمایه داران با گستاخی هر چه تمامتر کارگران را استهزا میکنند و با اینهمه دستمزدها واقعی کارگران نیز افزایش نمی یابند. تحت چنین شرایطی فشار به کارگران و زحمتکشان ایران بحدی افزایش یافته که مبارزه برای افزایش دستمزدها بشدت حاد شده است. آیین فقط کارگران صنعت نفت نیستند که بخاطر افزایش دستمزدها مبارزه خود را تشدید کرده اند. امروزه در عموم کارخانه ها وضعیت مشابهی وجود دارد، و خواست





نفت سفید در بازار سیاه

زنی که درصفت نفتا ایستاده است درجواب به خبرنگار کیهان میگوید "برجی ۶۰ لیتر نفت به کجا میرسد، تازه وقتی که کوپن اعلام میشود خیلی از شعبه‌ها تعطیلن. اینا معمولاً نفت رو با تا نکر آزاد می‌فروشن، گاهی هم هر دو ماهه یه دفعه نفت به دست ما می‌رسه، ما هر روز با یه بیایا نیم توی این شعبه‌ها التماس کنیم که چند لیتر نفت به ما بدن" جوانی که به چند شعبه نفت مراجعه کرده و با درهای بسته روبرو شده است و با پیت‌های خالی در بدر دنیا لنگت می‌گردد در پارک خنک خبرنگار کیهان می‌گوید "ما می‌رسد آیا تعطیلی شعبه‌ها باعث نشد نفتا است؟ می‌گوید "والا نمیدونم، ما خودم هر وقت خواستم نفت بخرم قیمت آزاد بخرم نفت بوده اما به قیمت کوپنی نفت خیلی کمه" جوان دیگری می‌گوید "وقتی خیلی از شعبه‌ها نفت آزاد می‌فروشن معلومه کسی نفت کوپنی گیرش نمیداد، تازه خود دولت گفته نفت قاچاق می‌شه همه این کارها واسه اینکه نفت گرون تر بفروش برسه و یک‌عده این میون سود ببرن" و با لایحه پیرمردی که از دریا نفت کوپنی قطعاً میدکرده است می‌گوید "ما اصلاً نفت کوپنی گیرمان نمیداد، از اول زمستون ۱۰۰۰ لیتر نفت آزاد خریدیم لیتری ۸ تومن یعنی ۸ هزار تومن فقط پول سوخت دادیم. اگر بدونین که قیمت دولتی نفت لیتری ۴ ریاله آنوقت متوجه می‌شین که ۲۰ برابر فروختن نفت چقدر میتونه برای واسطه سود داشته باشه"

این نقل قول‌ها بهتر از هر توضیحی واضع‌نا بسا ما سوخت و از جمله نفت سفید را بیان میدارد. مردم بخوبی ما هیت چپا ولگر جمهوری اسلامی را شناخته اند و نیک میدانند که در این میان خود دولت و کارگزاران آن نقش مستقیم و درجه اول را بازی میکنند. دولت میخواد همدسایست‌های ضدمردمی خود را پیش ببرد. دولت کاری با این‌ندارد که نفت بدست کسی میرسد یا نمیرسد، کاری با این‌ندارد که کمبود سوخت در برف و سرما یه شدید چه تلفات و خساراتی برای مردم ببار آورده است. کارگزاران رژیم کاری به این موضوع ندارند که در اومیه ۳ نفر از اهالی "نوروزلو" در اثر سرما جان باختند، که در مریوان ۲ نفر در زیر برف ماندند و جان ندادند، که در شهر کرد زن و مردی از روستای شیخ علیخان که عازم کوهرنگ بودند در اثر سرما زدگی مردند، که در الیگودرز ۲ نفر در داخل کامیون یخ زدند و جان ندادند. آنها کاری به این موضوع ندارند که زنی که همراه کودک بیمارش از روستای چرباس راهی الیگودرز بود تا وی را به دوا و دکتر برساند، قبلاً زرسیدن به شهر در سرما منجمد شد و همراه فرزند خردسالش جان باخت. آنها کاری به این‌ها ندارند که در اومیه ۱۵۰۰ روستا در مریوان، ۵۰۰ روستا در اسلام‌آباد ۴۰۰ روستا در الیگودرز، ده‌ها روستا در شمال کشور و صدها روستا در دیگر نقاط کشور بدون سوخت زمستانی در محاصره برف و سرما ماندند و روزها و حتی ماه‌ها ارتباطشان با محیط اطراف قطع شد، اگر که کمبود در صفحه ۱۹

۷۰ تا ۱۰۰ هزار تن به ما ه سنباری زخا نوا ده ها، بعلت کمبود نفت حتی نصف سهمیه نفت کوپنی خود را هم نتوانسته اند دریافت کنند و کوپن‌ها پیشان باطل شده است! مردم پس از آنکه ساعات متوالی از صبح زود تا ۱۱ شب در مواردی تا پاسی بعد از نیمه شب (یعنوان نمونه رشیدیه باختران) در صف‌های طولانی نفت مانده اند، ما قبت دست‌خالی بازگشتند. در پارهای نقاط دیگر مردم از نیمه‌های شب جلوی درهای بسته شعبات توزیع نفت جمع شدند و تا صبح ماندند اما از نفت خبری نشد که نشد! کار آنقدر بقول معروف بیخ پیدا کرد که حتی پاره‌ای مسئولین دولتی هم زیر فشار مردم، بخشا به ناسا مانیهای توزیع سوخت و کمبود آن اشاره کردند. فرماندار الیگودرز در این مورد چنین گفت "بر اساس ۳ فقره کوپن اعلام شده حدود ۹ میلیون لیتر نفت به این منطقه اختصاص یافته، در حالیکه فقط یک میلیون و ۲۰۰ هزار لیتر نفت وارد منطقه الیگودرز شده و بسیاری از مردم حتی موفق به گرفتن سهمیه اولیون کوپن خود هم نشده‌اند" استاندار آذربایجان غربی می‌گوید "در ارسال سهمیه سوخت نه ماه اول سال جاری به این استان حداقل سهمیه سه ماه ارسال نشده است" وی اضافه میکند که در ظرف این مدت "یکصد میلیون لیتر نفت سفید، چهل و سه میلیون لیتر نفت گاز و ۷۳ میلیون لیتر نفت کوره و ۲۷ میلیون لیتر بنزین کمتر از سهمیه تعیین شده به آذربایجان غربی صادر شده است" فرماندار دورود می‌گوید "در شهر حدود ۳ کوپن در روستاها بیشتر از این میزان به علت نبودن نفت روی دست مردم مانده است" فرماندار بروجرد می‌گوید "اخیراً یک کاروان شامل ۳۴ تا نکر نفت در شهر توزیع شده که در صورت اعزام ۵ کاروان دیگر به این شهرستان میتوان سهمیه نفت کوپن‌ها را که قبلاً اعلام شده تا مین کرد" [کیهان، ۱۷ دی، ۱۰ بهمن] بنا بر این بیهوده نیست اگر که مردم زحمتکش ساعت‌ها در صف‌های نفت منتظر میمانند و سرانجام دست‌خالی برمیگردند و مجبورند در سرما بسر ببرند. وقتی که میلیون‌ها لیتر سهمیه نفت کوپنی توزیع نشود، روشن است که کوپن‌ها هم روی دست مردم میمانند. لازم به ذکر است که در عین حال بازاریا سیاه نفت در اقصی نقاط کشور داغ است و نفت سفید را در بازار سیاه و البته با قیمت آزاد هر چقدر که بخواهی یافت میشود! و مگر روشن نیست که آن میلیون‌ها و ده‌ها میلیون‌ها لیتر سهمیه نفت کوپنی که خود دولت و کارگزاران مسئول پخش آن میباشند زکات‌های خاص و مختلفی را در بازار سیاه می‌فروشند؟ در این مورد بهتر است به اظهارات مردم مراجعه کنیم.

زمستان امسال بعلت کمبود شدید سوخت سوختی بویژه کمبود نفت، برای کثرت مردم ایران خیلی سخت گذشت. اکثر استان‌های کشور را برف فرا گرفت و به همراه آن سرمای سخت و سوزان در بسیاری از نقاط کشور و بویژه در مناطق سردسیر، خسارات و مشکلات زیادی برای اهالی زحمتکش آن‌ها ببار آورد و مشکلات دیگری برایشما مشکلات آنها افزود و در عین حال یکبار دیگری کفایتی جمهوری اسلامی و ما هیت چپا ولگر و ضدمردمی آنها با ثبات رساند. کارگزاران درجه اول رژیم ابتدا نمی‌پذیرفتند که در زمینه سوخت زمستانی نارسائی و کمبودی وجود داشته باشد. اما بعداً این مسئله آنقدر وسیع و پیردامنه بود که ناچار به اعتراف شدند و در همان حال تقصیرها را بگردن یکدیگر انداختند و برای عوام مغربینی حتی از یکدیگر خواستند که نسبت به عدم رفیع مشکلات مردم آنها عذرخواهی کنند! ببینیم سرمنشاء این ناسا مانی و کمبود نفت در کجاست.

بر طبق سهمیه بندی دولت، سهمیه نفتی کبه هر خانوار تعلق می‌گیرد ۷۲۰ تا ۵۴۰ لیتر در سال (روزانه ۲ تا ۱/۵ لیتر) است. دولت میبایستی این میزان نفت را از طریق کوپن تدریجاً میان مردم توزیع کند. این در حالیست که مطابق برآورد روزنامه کیهان "حداقل نیاز هر خانوار و نفره برای گرما - رانی و بدون در نظر گرفتن سوخت آبگرمکن اجاق - ۱۰۰ کیلوگرم و روشنائی ۱۸۵ لیتر در سال است" [کیهان - ۷ بهمن ۷۰] این به چه معنی است؟ این معنای آنست که چنانچه سهمیه نفت کوپنی تعیین شده تماماً توزیع شود و بموقع بدست مردم برسد، تازه در آن صورت هر خانوار توانسته است ۴۰٪ تا ۳۰٪ سهمیه مورد نیاز خود را از طریق کوپن دریافت کند. معنی هر خانوار در هر ۱۰۰ شبانه روز فقط ۴۰ تا ۳۰ شبانه روز میتواند نفت داشته باشد! حال آنکه میدانیم اولاً اکثر خانوارها بیشتر از دو نفر هستند و میزان سوخت مصرفی آنها نیز بالاتر است و در ثانی اکثریت عظیمی از مردم مناطق محروم نه فقط برای تولید گرما، بلکه حتی برای پخت و پز، لباس شستن، روشنائی و امثال آن نیز نمیتوانند بفرمایند نفت از سوخت دیگری استفا ده نمایند. بنا بر این میزان سهمیه نفت کوپنی تعیین شده حتی چنانچه توزیع شود، کمتر از میزان مورد نیاز است و واضح است که این کمبود سوخت خصوصاً در زمستان‌ها و برای اهالی مناطق سردسیر کشور مشکلات زیادی فراهم میسازد! ما دیدیم بغرض آنکه سهمیه نفت کوپنی اعلام شده توزیع شود مردم با کمبود سوخت روبرو هستند، حال اگر این فرض را کنار گذاشته و واقعیت را در نظر بگیریم، ببینیم که مساله کمبود سوخت بعداً در بسیاری از موارد برای خود می‌گیرد. همه مردم ایران میدانند که سهمیه نفت کوپنی بطور کامل توزیع نمی‌شود. در بسیاری از موارد از توزیع نفت کوپنی خبری نیست و با آنقدرنا چیز است که به سرعت تمام میشود و اکثر کوپن‌ها روی دست مردم میمانند. مطابق گزارشات روزنامه کیهان در اغلب مناطق کشور، از اول سال

یادداشت‌های سیاسی: متهم بر مسند قاضی می‌نشیند!

زنان نه فقط از داشتن حقوق برابر با مردان محروم اند و با آنها بمثابه انسان‌های پست‌تر برخورد میشود بلکه حتی در زندگی خصوصی نیز تحت تضيیقات سرکوبگرانه رژیم قرار دارند؟

رژیم جمهوری اسلامی نقض‌کننده تمام آزادیها و حقوق دموکراتیک و حتی حقوق مدنی مردم است. این رژیم وحشی‌گری را تا بدان حد رسانده که در یک کشتار جمعی صدها زندانی سیاسی را به قتل رساند. از هنگام بقدرت رسیدنش تا با مرور دهها هزار تن را صرفا بخاطر داشتن اعتقادات سیاسی بزدانانداخته، تحت‌شدیدترین و حیوانی‌ترین شکنجه‌ها قرار داده و هزاران تن را اعدام کرده است. رژیم جمهوری اسلامی در زمره معدودترین رژیم‌هایی است که به شکنجه ظاهری قانونی داده است و بدون شرم و حیا از شلاق زدن، سوزاندن اعضاء بدن، قطع سر و دست و گردن بنام اجرای قوانین و مقررات قرون وسطایی اسلامی دفاع میکند. این رژیم است که در حالیکه سران آن در زمره فاسدترین سران حکومتی قرار دارند و در بزرگترین باندهای قاچاقچیگری و جنایتکاری فعالاند، هر روز دهها تن از معتادین را که جامعه موجود آنها را به اعتیاد سوق داده و با از فرط بدبختی و فلاکت به آلت دست باندهای جنایتکار تبدیل شده‌اند، به جوخه اعدام می‌سپارد. این رژیم است که حتی مخالفین سیاسی خود در خارج از کشور را با استناد

از جنایتکارترین و کثیف‌ترین شیوه‌ها بقتل میرسانند.

اما این اختناق و سرکوب علیه مردم ایران هنوز با نگرانیات این رژیم نیست. جمهوری اسلامی هیچ مخالفتی را با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و اعتقادات ارتجاعی-مذهبی خود از جانب هر کس و در هر کشوری که باشد تحمل نمی‌کند. فتوای قتل برای نویسنده ای صادر میکنند که تبعه کشور دیگریست.

با این همه آیا شرم آور نیست که ارگانی نام خود را کمیسیون حقوق بشر بگذارند، و سرکوبگرترین رژیم معا صرا ب مدت سه سال به معاونت این کمیسیون برگزینند؟

البته برای آنان که ما هیئت بورژوازی، سازمانها، ارگانها و نهادهای آنها خوب می‌شناسند، پاسخ روشن است و حتی از این اقدام کمیسیون حقوق بشر نیز تعجب نخواهند کرد.

مردم ایران فراموش نکرده اند که همین حکومت‌های اروپائی که خود را مظهر "دمکراسی" و دفاع از حقوق بشر معرفی میکنند و هر یک زمانی به نحوی از انحاء به مسئله نقض حقوق بشر در ایران توسط جمهوری اسلامی اعتراض میکردند، هم‌اینکه مسائلات اقتصادی و سیاسی شان با رژیم بهبودیافت و تضمین لازم برای صدور سرمایه و رکا لاوکسب سودهای هنگفت بدست آوردند بیکیاره

مسئله نقض حقوق بشر را در ایران به فراموشی سپردند. چنانکه گویا جمهوری اسلامی دموکراتیک، ترین رژیم بوده است! حتی دولت انگلیس که جمهوری اسلامی فتوای قتل نویسنده تبعه این کشور را صادر کرده است، این مسئله را مطلقا بغیرا موشی سپرد و در پی بهبود هر چه بیشتر مناسبات خود با رژیم برآمد، تا از زرقایی فرانسوی و آلمانی خود عقب نیافتد.

این واقعیات به مردم ایران نشان داد که ادعای دفاع از حقوق بشر توسط دولت‌های امپریالیست چیزی جز سالیوس و ریاکاری نیست. مسئله اصلی آنها نه دفاع از حقوق بشر بلکه استثمای رکارگران و زحمتکشان و چپاول و غارت در کشورهای تحت سلطه و وابسته است. و قتیکه وضعیت این با صطلات مدعیان حقوق بشر چنین باشد، تکلیف رژیم‌های حاکم بر کشورهای آسیائی که خود به خشن‌ترین وجه ممکن حقوق بشر در کشورهای خود را با اعمال می‌کنند و جمهوری اسلامی را تا زمان ملل نیز تابع منافع این دولتهاست و از این رو تعجبی ندارد اگر جمهوری اسلامی هم بعنوان معاون کمیسیون حقوق بشر ادعای انتخاب گردد. همه این حقایق هر چه بیشتر به مردم ایران می‌آموزد که تنها با مبارزه خود، تنها با مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی است که میتوانند به آزادی و دموکراسی دست یابند.

پناهندگان ایرانی در معرض فشار دولتهای سرمایه‌داری

با تشدید بحران اقتصادی در جهان سرمایه‌داری، چرخش بر است در واقع بین المللی و تقویت روزافزون جریان‌های نژادپرست و فاشیست، فشار و تضيیقات نسبت به پناهندگان و مهاجرین در تمام کشورهای سرمایه‌داری تشدید شده است. بورژوازی که در چنگال تناقضات نظام سرمایه‌داری گرفتار است، میکوشد تا از طریق تقویت جریان‌های فاشیست و وارد آوردن فشار به پناهندگان و کارگران مهاجر در کشورهای امپریالیست، تضادهای بحران‌های خود را تعدیل و مبارزه زحمتکشان را از مسیر مبارزه برای برافکندن نظام سرمایه‌داری که علت تمام بدبختیهای موجود است منحرف سازد.

پس از شکست فاشیسم در جنگ جهانی دوم، اکنون دوباره چندسال است که موج نوینی از فاشیسم و نژادپرستی، در کشورهای امپریالیست در حال گسترش است. با عاید این مسئله هم اکنون به جانی رسیده که طی دوماه گذشته در سوئد در متجاوز از ده مورد با اسلحه بسوی مهاجرینی که در سوئد زندگی میکنند شلیک شده که چند تن نیز کشته شده‌اند. علاوه بر این در محل کار روزگاری دیگر

بمب‌گذاری صورت گرفته است. پناهندگان ایرانی نیز همچون دیگر ملیتها، در کشورهای مختلف در معرض فشارها و سرکوب‌های نژادپرستان فاشیست و تضيیقات متعددی که اکنون بصورت یک سیاست عمومی دول سرمایه‌داری درآمده است، قرار دارند. علاوه بر این پناهندگان ایرانی در معرض خطر دیگری نیز قرار دارند که آن زودبندوسازش رژیم‌های ارتجاعی هم‌مرزای ایران از جمله ترکیه، پاکستان یا جمهوری اسلامی است. این پناهندگان است. یک نمونه تازه از این اقدامات که در اوایل دیماه صورت گرفت تلاش دولت ترکیه برای تحویل دادن چندمدتن زینا هندگان به رژیم جمهوری اسلامی بود. چگونگی این توطئه ارتجاعی از آنجا برملا گردید که پلیس ترکیه در ۲۳ دیماه به تعدادی از پناهندگان اعلام می‌کنند که در راه شهرهای آنکارا حاضر شوند تا ظاهرا مطابق معمول موقتاً به شهرهای اطراف آنکارا فرستاده شوند و وضعیت انتقال آنها به کشورهای دیگر روشن گردد. اما پلیس به آنها اعلام میکند که باید به اردوگاه‌هایی که در وان ایجاد شده بروند.

سوخت موجباً خلال در مراکز درمانی، آموزشی، مراکز تولید برق، کشاورزی، گرما به ها، نانوائیها و امثال آن گردید، برای آنها فاقد اهمیت است. آنچه که برای جمهوری اسلامی و دولت آن اهمیت دارد، همانا غارت و چپاول مردم است، بهر طریقی که ممکن گردد. حال اگر توزیع نکردن سهمیه نفت کویپنی، کمبود نفت در شعبه های توزیع و فروش آن به بیست تاسی بر قیمت رسمی در بازار سیاه، یکی از این راه ها باشد، جمهوری اسلامی در استفاذه از این طریق نیز تردید نکرده است و نخواهد کرد. بنا بر این سر-منشا عنا بسامانی در مورد توزیع سوخت و کمبود نفت

فصلت و سفید در بازار سیاه

بیست که مطابق آمارهای رسمی، در سال ۶۹ بطور متوسط روزانه ۳۱۵۶۱۶۴ بشکه تولید نفت داشته است و این رقم در سال ۷۰ مطابق سخنان وزیر نفت به ۳۵۵۰۰۰۰ بشکه رسیده است. صحبت از کمبود نفت در کشور بیست که بقول آن نماینده مجلس، دولت سالانه ۱۸ میلیارد دلار درآمدا رزی و ۷ میلیارد دلار بابت فروش نفت در داخل درآمد دارد و خلاصه صحبت از کمبود نفت در کشور بیست که روی دریائی از نفت



خوابیده است و سومین تولیدکننده اوپکا است. اما ساله اصلی، مساله کمبود نفت نیست. مساله اصلی آنست که جمهوری اسلامی قصد دارد قیمت سوخت و از جمله قیمت نفت سفید را همچون بسیاری از کالاهای

در ماهیت غارتگرانه جمهوری اسلامی یا دجستجو کرده آنطور که سران دولت و نمود میکنند در "مصرف سی رویه" و زیاده از حد توسط مردم! با بیدر نظر داشت که صحبت از بسامانی و کمبود نفت در کشور-

دیگر افزایش دهد، برخی از مقامات دولتی ملنا اظهار داشته اند که هزینه پالایش نفت زیاد است و برای تا مین بین هزینه، با بیستی نفت را با قیمت بالا - تری در سطح کشور توزیع نمود. حبیبی سخنگوی دولت نیز اظهار نمود "ما برای اینکه از هزینه های میان بکا هیم، یا با بید مردم در مصرف نفت صرفه جویی کنند و پنجره های خود را به شیشه دوجداره مجهز کنند و دورسا ختمانها یک لایه بکشند که حرارت را به بیرون انتقال دهند و یا اینکه قیمت نفت را افزایش دهیم!" بنا بر این هدف دولت جمهوری اسلامی از همین صحبت های کوتاه سخنگوی آن کلاما معلوم است. بخش اول سخنان این مزدور یعنی صرفه جویی مردم در مصرف نفت از طریق تجهیز پنجره ها به شیشه دوجداره و کشیدن لایه بدورسا ختمانها برای جلوگیری از انتقال حرارت به بیرون، در شرایط امروز ایران آنقدر پرت و بی ربط است که در مورد آن صحبتی نمیکنیم، اما قسمت بعدی سخنان وی، یعنی افزایش قیمت نفت، با بدگفت که این همان هدف اصلی دولت است. و هم اکنون نیز بنا به گفته وزیر نفت و "بر اساس مصوب شورای اقتصاد" آنها ۲۹ بهمن ۷۰ در بسیاری از شعبه های فروش نفت، نفت از قرار هر لیتر ۱۵ ریال (یعنی تقریباً چهار برابر نرخ رسمی قبلی) تحت عنوان سهمیه فوق العاده بدون کویپن فروش میرسد. بنا بر این هدف دولت کلاملا روشن است. هدف آن است که در سال ۷۱ قیمت نفت سفید و دیگر مواد سوختی در بازار سیاه را به قیمت رسمی آنها تبدیل کند، همانطور که در سال ۷۰ نیز قیمت بسیاری از کالاهای دیگر در بازار آزاد هم به مرور به قیمت رسمی آنها تبدیل شد.

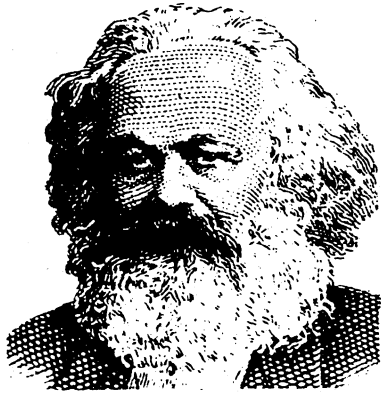
جمهوری اسلامی در نتیجه مبارزه همه جانبه پناهندگان در خود ترکیه و کشورهای مختلف اروپائی خنثی گردید. وقایعی که در ترکیه علیه پناهندگان ایرانی رخ داد دوسمائی که همه روزه در کشورهای مختلف در نتیجه فشارهای دولتها ایامیریا لیستی و موج فاشیستی و نژادپرستی پیش می آید، مسئله حرکت متشکل و سازمان یافته پناهندگان را برای دفاع از خود بیک مسئله مبرم تبدیل کرده است. پناهندگان ایرانی بویژه بخش آگاه و فعال آنها با بید مسئله تشکیل کمیته های دفاع از حقوق پناهندگان را به یک مسئله جدی تبدیل کنند. به ایجا دکمیته های دفاع از حقوق پناهندگان و کارگران مهاجر در اتحاد با ملیتها ی دیگر بپردازند و فعالان در ایجا دکمیته های ضد فاشیستی و نژادپرستانه مشارکت کنند و در آن کشورها ای که هم اکنون چنین کمیته ها ای توسط نیروهای مترقی این کشورها شکل گرفته است، فعالان در این کمیته ها وسازماندهی مبارزه ضد فاشیستی و نژادپرستانه شرکت نمایند.

پناهندگان ایرانی در معرض فشار دولتهای سرمایه داری

زمینه چینی لازم را کرده بود که چنانچه پس از تحویل پناهندگان به رژیم جمهوری اسلامی مسئله ابعاد بین المللی بخود گرفت، اقدام خود را قانونی جلوه دهد، بدین طریق که دست به یک عمل بسیار رکشیف زده بود و تحت عنوان اینکه پناهندگان با بدنامی انتقال به اردوگاه ارمضاء کنند، آنها را وادار به امضاء برگه های سفیدی ساخته بود، که بعداً بتوانند مسئله را بدین شکل مطرح کنند که آنها خود تقاضای انتقال به ایران را کرده و تقاضای نامرأ امضاء کرده اند. بهر صورت پس از چند روز کشمکش، رژیم ترکیه ناگزیر شد پناهندگان را به آنکارا بازگرداند و توطئه شوم تحویل دادن ۶۰۰ پناهنده ایرانی به

اروپائی مبارزه همه جانبه ای را برای افساء دولت ترکیه و دفاع از پناهندگان را که این رژیم قصد با زپس فرستادن آنها را به ایران داشت آغاز میکنند. در این حرکات اعتراضی رفقای هوادار سازمان ما در برخی کشورهای مستقلا در برخی دیگر همراه با نیروهای دیگر نقش بسیار فعالی ایفا میکنند، نتیجتاً زیر فشار بین المللی، رژیم ترکیه ناگزیر میگردد از انتقال پناهندگان به ایران خودداری کند. نماینده دفتر پناهندگان وابسته به سازمان ملل در آنکارا که در آغاز مطرح کرده بود که در جریان انتقال قرار دارد مسئله ای نیست، پس از افساء بین المللی اهداف جنایتکارانه دولت ترکیه، ناگزیراً اعتراض میکند و میگوید متأسفانه مسئله با زپس فرستادن پناهندگان در میان بوده است و ما از آن بی اطلاع بودیم و سعی میکنیم مسئله را حل نماییم. در عین حال وی اعلام میدارد که مسئله آنها محدود به این تعداد نیست و بله برنامهمبارز پس فرستادن ۶۰۰ تن از پناهندگان در میان بود است. لازم بتذکر است که پلیس ترکیه از قبیل

یادداشت‌های سیاسی: متهم بر مسند قاضی می‌نشیند!



گرامی باد خاطره کارل مارکس، آموزگار و رهبر کبیر پرولتاریا

حتی سازمان‌های بورژوازی مخالف رژیم نیز که تا دیروز به این ارگان دخیل بسته بودند اکنون ناگزیر شده‌اند که این اقدام کمیسیون حقوق بشر را محکوم کنند.

آخر مگر کسی میتواند قرا رگرفتن متهمی را که به اتهام نقض حقوق بشر از سوی تمام مجامع بین‌المللی، از جمله خود این کمیسیون محکوم شده است و بر طبق آخرین گزارش گالیپدوپل وضعیت حقوق بشر تحت این رژیم در ایران اسف‌آور است، در مسند قضاوت در ارگان‌ها که گویا می‌باید بر عایت حقوق بشر در جهان نظارت نماید، تا نیندکند!

جمهوری اسلامی سال‌هاست که مردم ایران را از نخستین و ابتدائی‌ترین حقوق انسانی محروم ساخته است. مردم ایران تحت یوغ دیکتاتور و خفگان حکومت مذهبی جمهوری اسلامی از تمام آزادی‌های سیاسی محروم‌اند، چه کسی است که نداند در ایران آزادی عقیده و بیان، آزادی تجمع و تشکل، حق تشکیل احزاب و سازمان‌های سیاسی، صنفی و فرهنگی، حق اعتصاب و اعتراض، آزادی مطبوعات و وجود ندارد؟ کیست که نداند در ایران ملیت‌های تحت ستم در معرض شدیدترین سرکوب و اختناق نه فقط از حق تعیین سرنوشت بلکه از آزادی سخن گفتن بزیان ما در و آموزش آن محروم‌اند، اقلیت‌های مذهبی در معرض انواع و اقسام فشار، سرکوب، پیگرد و تضيیقات قرار دارند، در صفحه ۱۸

جمهوری اسلامی که در زمره منغورترین رژیم‌های سرکوبگر و ناقض حقوق بشر است، اخیراً به معانت کمیسیون حقوق بشر درآمد.

هنگام تشکیل چهل و هشتمین اجلاس سالانه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، کشورهای آسیائی عضو این کمیسیون، نماینده رژیم جمهوری اسلامی را نامزد معانت و تکرار دندوباً توافقی دیگر اعضاء کمیسیون وی بمدت سه سال به معانت و تکرار گانی انتخاب گردید که ظاهراً وظیفه آن نظارت بر اجرای رعایت حقوق بشر در جهان است.

این انتخاب بیکر سوائی نام و تمام برای کمیسیون حقوق بشر و فشار گراما هیئت ارگانها، سازمانها و دولت‌های بورژوازی است که داعیه دفاع از حقوق بشر دارند. این انتخاب در همان حال خط پایانی است بر توهم پراکنی‌های بورژوازی آن دسته از سازمان‌های اپوزیسیون ایرانی که مردم ایران را به الطاف کمیسیون حقوق بشر و دولت‌های با مصالح دمکراتیک اروپائی امیدوار می‌ساختند. این رسوائی فراتر از آن است که گفته شود کمیسیون حقوق بشر خود یک سازمان بورژوازی نیست و اغلب دولت‌های عضو آن هستند خود بنحوی از انحناء حقوق بشر را نقض کرده و میکنند. این کمیسیون نماینده رژیم‌ها را به معانت خود انتخاب کرده که یکی از خونخوارترین و وحشی‌ترین رژیم‌های سرکوبگر فعلاً موجود در جهان است و در نقض حقوق بشر شهره خاص و عام می‌باشد. بی‌جهت نیست که

با کمک‌های مالی خود

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)
را یاری رسانید

آدرس پستی جدید سازمان

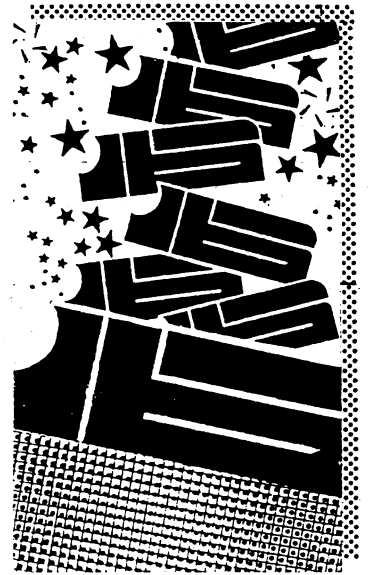
رفقا و دوستان برای تماس با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) از این پس با آدرس زیر تماس برقرار کنید.

Postfach 5312
3000 Hannover 1
Germany

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایند.

A. MOHAMMADI
490215483
Amro Bank
Amsterdam, HOLLAND

چهاردهمین سال انتشار
نشریه کار را با ایمان به
پیروزی
کارگران و زحمتکشان
آغاز میکنیم



سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق